

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۷۳۷

جمعه ۱۹ آبان ۱۳۹۶، ۱۰ نوامبر ۲۰۱۷

کشف شد:

سعید مرتضوی هندی است!

صفحه ۸

کارگران بازنشسته کیان تایر با نقشه از
قبل دست به تجمع زدند

صفحه ۸

تجمعات اعتراضی در محکومیت
دستگیری رهبران کارگری

صفحه ۱۰

گزارشی از کمپین گسترده در
محکومیت دستگیری محمود صالحی

صفحه ۱۱

به حزب کمونیست
کارگری ایران
پیوندید

در تدارک اجتماعی انقلاب

سخنرانی حمید تقوایی در معرفی قطعنامه "جایگاه جنبشهای جاری در امر

سرنگونی" در پلنوم ۴۷

صفحه ۲

گذشته چراغ راه آینده نیست!

گفتگو با علی جوادی در حاشیه "روز کوروش" (۲)

صفحه ۴

نگاهی به شعارهای اعتراضی

شهلا دانشفر

صفحه ۶

ماfiای تخت و تاج در عربستان سعودی

سیامک بهاری

صفحه ۷

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

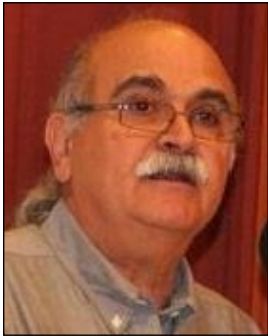
صفحه ۹



آکسیون اعتراضی به محکومیت محمود صالحی — فرانکفورت

در تدارک اجتماعی انقلاب

سخنرانی حمید تقوایی در معرفی قطعنامه "جایگاه جنبشهای جاری در امر سرنگونی" در پلنوم ۴۷



و در نتیجه امروز ما شاهد جنبشهای اجتماعی گسترده ای هستیم.

در چنین جامعه ای انقلابی که شکل خواهد گرفت با انقلاب ۵۷ و یا کلا انقلابات در جوامع راکد و مختنق اساسا متفاوت خواهد بود. انقلاب در این جامعه دیگر نمیتواند همان مکانیسم ها، همان خصوصیات، همان روند و همان سرنوشت انقلاب ۵۷، و یا انقلاب در هر جامعه مختنق دیگری، را داشته باشد. این يك فرق اساسی است.

وقتی این تفاوت را ببینیم این سؤال در برابر ما قرار میگیرد که جنبشهای اعتراضی جاری چگونه میتوانند در خدمت انقلاب باشند. بخصوص حزبی مثل حزب ما که هدفش سرنگونی جمهوری اسلامی به قدرت انقلاب مردم و تصرف قدرت سیاسی و پیاده کردن سوسیالیسم است نمیتواند واقعیت عظیم جنبشهای گسترده جاری را نادیده بگیرد. نمیتواند نقش و تاثیر استراتژیک این جنبشها را نبیند و منتظر شرایط انقلابی و دوران انقلابی و شرایط مساعد برای تامین رهبری و هژمونی حزب و غیره بنشیند. این فرمولها را بگذاریم کنار. بعدا میتوان اینها را در جای خودش وارد کرد. رهبری و هژمونی حزب ضروری است، اما برای تامین این امر قبل از هر چیز باید نقش و جایگاه جنبشهای جاری را دید و بحساب آورد.

به نظر من جنبشهای اعتراضی جاری تدارک اجتماعی و عینی و اژکتیو انقلاب آتی هستند. اگر يك حزب انقلابی آگاه در صحنه باشد میداند از این ماتریال چگونه استفاده کند برای اینکه به رهبر جامعه تبدیل شود و برنامه و سیاستهایش را به پیش ببرد. جامعه این ماتریال را بوجود می آورد. و این امر عینی است. به چه معنی؟ من فقط این

نمیتوانست بگویم بالایی چشم اعلیحضرت ابروست چون میت رسید همسایه اش که مهمان اوست فردا رپورتش را بدهد. بقول منصور حکمت یکی در خیابان دعوايش میشد وقتی پلیس می آمد میگفت طرفش به اعلیحضرت فحش داده است. طرف ناگزیر بود برای آنکه سروکارش به ساواک نیفتد از خیر شکایتش بگذرد. در چنین جامعه ای انقلاب زیرسازی و سرمایه ای ندارد. از هیچ شروع میکند. از هیچ باید بسازد و بالا بیايد.

این وضعیت را با شرایط جمهوری اسلامی مقایسه کنید. جمهوری اسلامی یکی از وحشی ترین دیکتاتوریهها است، ولی توانسته جامعه را در اختناق فرو ببرد. از همان ابتدا، از همان اولین ۸ مارس که تنها يك ماه از روی کار آمدن رژیم میگشت، عظیم ترین تظاهرات زنان در جامعه ایران اتفاق افتاد و این جنبش تا امروز ادامه دارد. در جنبش کارگری هم همین روند را مشاهده میکنیم. امروز فعالین کارگری از درون زندانهای این حکومت علیه "مفتخوره های حاکم" بیانیه میدهند. آیا در حکومت شاه میشد چنین پدیده ای را حتی تصور کرد؟ یا در حکومت بن علی؟ و یا مصر تحت حکومت مبارک؟ در آن جوامع چنین اعتراضاتی ممکن نبود. این مثالها نشاندهنده تفاوت اساسی شرایط امروز ایران با جوامع اختناق زده است. جمهوری اسلامی هرگز نتوانست اختناق آریامهری را در ایران احیا کند. و این یکی از ثمرات انقلاب ۵۷ است. انقلابات ممکن است شکست بخورند ولی از تاریخ حذف نمیشوند. يك تاثیر انقلاب ۵۷ این بود که نتوانستند حکومت گورستانی را به ایران برگردانند. چهار دهه است جامعه ایران پر تحرک و پر جوش و خروش است. رژیم میزند و میکشد، دهها برابر رژیم شاه مخالفان را اعدام کرده اند و به زندان انداخته اند ولی جامعه تمکین نکرده است. از همان روز اول مردم به اعتراض برخاسته اند

اعدام جنگیده است - جنگیده نه به این معنی که به خیابان آمده و تظاهرات کرده و بخانه برگشته است، بلکه به این معنی که چهره هائی پیدا کرده، به توقعات و انتظاراتی در جامعه شکل داده است، نهادهائی ایجاد کرده است و غیره - و نفس مجازات اعدام در افکار عمومی به امری کاملا مذموم و ضد انسانی بدل شده است، در جامعه ای که جنبش کارگری با چهره ها و نهادهای و بیسانیه ها و کیفرخواستهای خود گسترش بی سابقه ای یافته است، در چنین جامعه ای انقلاب پدیده ای کاملاً متفاوت از جوامع راکد و مختنق خواهد بود.

مثال گویا انقلاب ۵۷ است. این انقلاب در گورستان آریامهری اتفاق افتاد. توانستند خمینی را بعنوان رهبر انقلاب به مردم بفروشد بخاطر آنکه اختناق اجازه نداده بود جامعه در عرصه های مختلف به خود سازمان بدهد، حرکتی اعتراضی وجود نداشت و از لحاظ سیاسی جامعه راکد و سرخورده بود. در چنین جوامعی انقلاب به يك انفجار اجتماعی شبیه است. يك انفجار كاملاً غیر قابل انتظار. در این حالت انفجاری هر چیزی را میتوان به مردم فروخت چون مقاومت و اعتراض در جامعه بخودش شکل نداده است. خودش را متعین نکرده است. کریستالیزه نشده است. جامعه بی شکلی است که فقط شورش و عصیان در آن امکان پذیر است. انقلاب ۵۷ در چنین جامعه ای شکل گرفت و چپ هم خیلی فعال بود، ولی نتوانستند خمینی را به مردم بفروشند. در مصر و در تونس هم شاهد انقلابات مشابهی بودیم. اینها نمونه های انقلاباتی است که در شرایط اختناق رخ میدهد.

اختناق با دیکتاتوری فرق میکند. اختناق به این معنی است که در فضای سیاسی و اعتراضی پرنده پر نمیزند. مردم در حکومت شاه از سایه خودشان میت رسیدند. کسی حتی در مهمانی شخصی اش

باشند لزوماً به انقلاب نمی انجامند. انقلاب ادامه خطی جنبشهای اعتراضی نیست، بلکه جنبش دیگری با هدف دیگری است. ما این جنبش را در شرایط عادی - شرایطی که هنوز امکان خیزش توده ای وجود ندارد - جنبش سرنگونی مینامیم. مساله جنبش سرنگونی دولت است و از این لحاظ از جنبشهای جاری کاملاً متفاوت است.

موضوع قطعنامه اینست که جنبشهای جاری و جنبش سرنگونی چه ربطی به یکدیگر دارند. و این بخصوص برای حزب ما که بر نظریه "حزب و جامعه" و "حزب و قدرت سیاسی" متکی است خیلی تعیین کننده است. برای هر حزب انقلابی که بطور جدی به مساله تغییر قدرت سیاسی فکر میکند این امر تعیین کننده است.

ما در حزب خودمان معمولاً با این سؤال مواجه میشویم که بحث حزب و قدرت سیاسی به کجا رسید؟ معنا و استنتاجات عملی آن چیست؟ من بارها این را شنیده ام که "ما در جنبش علیه اعدام فعال هستیم در جنبش زنان فعال هستیم، در جنبش کارگری جایگاه مهمی پیدا کرده ایم و غیره ولی در رابطه با سرنگونی و گرفتن قدرت چه میکنیم؟ در جهت تامین رهبری حزب چه میکنیم؟" خوب لابد خیلی کارها باید کرد ولی اساس بحث اینست که جنبشهای اعتراضی جاری خود يك نوع تدارک اجتماعی انقلاب آتی هستند. بطور عینی و اژکتیو و از هر جنبه ای که فکر کنید اینطور است. درست است که انقلاب ادامه خطی این جنبشها نیست ولی اجتماعاً به آنها مربوط است. در جامعه ای که در آن اعتراض برای آزادی زن شکل گرفته و علیه حجاب و علیه تبعیض جنسیتی به پیش رفته است، در جامعه ای که در آن جنبش ازدواجهای سفید هست، در جامعه ای که جوان برای خلاصی فرهنگی جنگیده است، جامعه ای که علیه

در کنگره قبل ما مصوبه مشابهی با قطعنامه حاضر داشتیم که در يك سطح پایه ای تری به جنبشهای اعتراضی و چشم انداز انقلاب آتی میپرداخت. مضمون آن قطعنامه هم این بود که جنبشها و اعتراضات و حرکات اعتراضی جاری چه نقشی در شکلگیری انقلاب ایفا میکنند. قطعنامه حاضر در سطح مشخص تری به مساله میپردازد؛ اینکه انقلاب آتی چگونه شکل میگیرد، و یا جامعه چقدر به چپ چرخیده، یا جنبش کارگری و فعالین آن چه نقشی دارند، اینها در مصوبات کنگره قبل مطرح شده است. موضوع قطعنامه اخیر این نکات نیست، بلکه در سطح مشخص تری رابطه جنبشهای جاری با امر سرنگونی است.

روشن است که انقلاب حرکتی جدا از جنبشهای اعتراضی جاری است. انقلاب بنا به تعریف يك خیزش اجتماعی حول مساله دولت است. مستقل از وزن چپ و راست و ترکیب نیروهای درگیر و رهبری و غیره، هر جنبش و اعتراض اجتماعی که مساله دولت - نه به معنی کابینه، بلکه به معنی حکومت و سیستم حاکم - را در دستور بگذارد، انقلاب نامیده میشود. میتواند جنبشی خیلی وسیع و رادیکال و برحق باشد ولی انقلاب نباشد. يك نمونه اش جنبش حقوق مدنی در دهه شصت آمریکا بود برای رفع تبعیض نژادی علیه سیاهپوستان که هنوز هم يك مساله مهم اجتماعی در آن کشور است. این جنبش برحق و وسیع و میلیونی بود ولی ادعای تغییر حکومت را نداشت و کسی هم از آن بعنوان انقلاب نام نمیبرد. این جنبش میخواست سیستم را به نحوی اصلاح کند که سیاهپوست و سفید پوست در آمریکا برابر باشند. نمونه مقابل اش هم انقلاب تونس است که در عرض چند هفته حکومت را سرنگون میکند. این دو نمونه کافی است تا نشان بدهد که جنبشهای اعتراضی هر اندازه هم گسترده و رادیکال

کنیم، آنها را رادیکالیزه و تعمیق کنیم و سیاستها و اهداف حزب را بمیان آنها ببریم. این یکی از مولفه های مهم استراتژی حزب برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. حتما در این جهت باید کارهای بیشتری کرد منتهی بدون دخالتگری فعال در جنبشهای اعتراضی، به هر دو معنای که توضیح دادم، فعالیتهای دیگرمان بجائی نخواهد رسید. بی مایه فطیر است. صرفا با تبلیغ و ادعای آلترناتیو بودن و دولت در سایه و کار لابی ایستی و غیره بجائی نمیتوان رسید. این کارها را هم باید کرد، اما زیر ساخت اجتماعی همه این فعالیتهای جنبشهای اعتراضی است. بدون این زیرساخت پای مان روی زمین نخواهد بود. بدون این زیر ساخت همه چیز به شرایط جهانی و منطقه و توازن قوا بین بالائینها گره میخورد. ما روی پرت شدن بقدرت حساب نمیکنیم. ما میسازیم و جلو میرویم. جاده را میسازیم و رانندگی میکنیم. جاده را برای ما نساخته اند. باید کیلومتر به کیلومتر بسازید و جلو بروید.

این به نظر من رکن استراتژی حزب برای کسب قدرت سیاسی است. همانطور که می بینید بحث فراتر از رابطه جنبشهای جاری و امر سرنگونی است. یک بحث استراتژیک است در مورد رابطه حزب با قدرت سیاسی. این قطعنامه طبعاً همه این نکات را مطرح نمیکند، ولی نقطه شروعی است برای طرح این مباحث و در دستور قرار دادن آنها. اکتویستها و فعالین حزب باید بدانند چرا در جنبشهای جاری دخالت میکنند، چه اهدافی را دنبال میکنند و این چه رابطه ای با استراتژی حزب برای تصرف قدرت سیاسی دارد. قطعنامه پاسخ ما به این سئوالات اساسی است.

هستند. آن میخ هائی هستند که به کوه میکوبید تا با اتکا به آنها صعود کنید و قله را فتح کنید. نمیشود به راس قدرت پرتاب شد. باید جا پای محکمی داشت و بالا رفت و جامعه این پله ها را ساخته است. و خود ما هم در شکل دان به آنها نقش داشته ایم. تامین هژمونی حزب و آلترناتیو شدن و انقلاب را سازمان و رهبری کردن از این مسیر میگذرد. بعضی ها نمونه تلاشهای رضا پهلوی برای آلترناتیو شدن را بما نشان میدهند. اما دی. ان. ا. نیروهای راست با ما فرق میکنند. آنها راه و مسیر خودشان را دارند. آنها میخواهند از بالا و با هلیکوپتر بیندازند نشان روی قله و بهمین دلیل به دولت آمریکا و قدرتهای جهانی دخیل بسته اند. ولی ما باید با اتکا بقدرت مردم و جنبشهای اجتماعی به پیش برویم و به نیروی انقلاب جمهوری اسلامی را بزرگ بشیم.

جنبشهای جاری از دو جنبه برای ما اهمیت دارند. اول اهمیت در خود این جنبشها است بخاطر خواستها و اهداف حق طلبانه شان. باید این جنبشها را تقویت کرد تا به مطالباتشان برسند. مثلاً زن میخواهد حق آواز خواندن داشته باشد و یا در استادیومهای ورزشی حضور پیدا کند، باید در همین جامعه به خواستش برسد. و یا میخواهد حجاب را کنار بزند و تا هم تا حد زیادی هم عملاً این امر را متحقق کرده است. این اعتراضات مستقل از نقششان در امر سرنگونی و انقلاب آتی در خود اهمیت دارند و ما موظفیم برای تحقق اهداف آنها فعالانه و پیگیر تلاش و مبارزه کنیم.

اما جنبه دیگر اهمیت این جنبشها برای حزب انقلابی ای مثل ما نقش آنها در مهیا و مسلح و آماده کردن جامعه برای بزرگ کشیدن انقلابی جمهوری اسلامی است. و باین اعتبار و از این نقطه نظر هم موظفیم فعالانه در آنها دخالت

صحنه است، بلکه باین دلیل که جامعه در دل مبارزات شکل گرفته است و حزب ما سالهاست در جنبش کارگری، در جنبش علیه اعدام، در جنبش آزادی زن و غیره در این تشکیلاتی و تعیین بخشی نقش فعالی ایفا کرده است و انتظارات و توقعات و استانداردهائی بوجود آورده است که فقط سوسیالیستها میتوانند برآورده کنند. جامعه اجازه نمیدهد هیچ نیروی در میانه راه متوقفش کند. جامعه ای که میخواهد صد متر پیرد را با ده متر نمیشود قانع کرد. و این قانع کردن امری است اجتماعی و نه ذهنی. خانواده های زندانیان سیاسی و محکومین به اعدام که چندین سال در برابر زندان اوین تجمع و اعتراض کرده اند را نمیشود به اینکه فقط "ضد انقلاب" را اعدام میکنیم به تمکین واداشت. جامعه میخواهد نفس مجازات اعدام بر بیافتد. خانواده هائی که عزیزانشان را از دست داده اند، علیه اعدام به میدان آمده اند و سالها اعتراض و مبارزه کرده اند، و به جنبش عظیمی با چهره ها و سخنگوها و نهادها و سایتهاش شکل داده اند نخواهند پذیرفت که اعدام، حال به بهانه و با پرونده ها و تعاریف دیگری از "ضد انقلاب"، ادامه پیدا کند. مردمی که میخواهند بساط مذهب از دولت و جامعه جمع شود و سالها در این جهت مبارزه کرده اند به اسلام "میانه رو" و "بردارتر" رضایت نخواهند داد. جنبش زنان میخواهد نه تنها حجاب و آپارتاید جنسی بلکه کل قوانین و اخلاقیات زن ستیز اسلامی و سکسیستی و مردسالارانه را بر بیاندازد. جنبش کارگری حاکمیت یک درصدیهای مفتخور را نخواهد پذیرفت و غیره و غیره.

به این معنی جنبشهای جاری مستقیماً در شکل گیری و پیشروی و سرنوشت انقلاب آتی نقش و جایگاه مهمی خواهند داشت. اینها پس انداز انقلاب و سرمایه انقلاب

نبود صرفاً تعدد زوجات و صیغه لغو شود قرار بود اصلاً ازدواج مذهبی و رسمی نداشته باشیم و ازدواجهای سفید رسمیت قانونی پیدا کند. و غیره و غیره. جامعه ای با این نوع توقعات، و نه فقط توقعات و اذهان، بلکه با چهره ها و انجمنها و کمیته ها و نهادهایش آنطور که امروز در عرصه های مختلف بویژه در جنبش کارگری شاهد هستیم، اجازه نمیدهد احزاب و نیروهای راستی که ممکن است بقدرت برسند بتوانند براحتهای مردم را به خانه بفرستند و اوضاع را کنترل کنند. حزبی مثل حزب ما در میدان هست که با اتکا بر ماتریال اجتماعی که جنبشهای اعتراضی فراهم آورده اند این مجال و فرصت را به آنها ندهد. این ماتریال، ماتریال ما است، ماتریال ما کمونیستها است. راست اپوزیسیون که اصلاً استراتژیست انقلاب و اعتراضات توده ای نیست. پروژه آنها بقول خودشان براندازی است. میخواهند از بالا به نحوی بقدرت برسند. حزب ما که روی نیروی توده مردم حساب میکند باید این سرمایه اجتماعی را ببیند و در استراتژی اش به آن متکی بشود. هر چه جنبشهای حق طلبانه و جنبشهای ضد تبعیض در عرصه های مختلف پیشروی بیشتری داشته باشند و بیشتر به خودشان شکل بدهند، جامعه را بیشتر متعین و کریستالیزه میکنند، توقعات و انتظارات را بیشتر بالا میبرند، چهره و نهاد به جامعه معرفی میکنند و این چهره ها و نهادها و توقعات سرمایه سیاسی یک حزب کمونیست انقلابی نظیر حزب ما است، برای اینکه اجازه ندهیم انقلاب را در میانه راه متوقف کنند. نمیگذاریم بقول منصور حکمت یک ذره آزادی بدهند و در آزادیها را ببندند. همه آزادی و همه برابری را میخواهیم و بدست خواهیم آورد. چطور این ممکن است؟ نه فقط به این دلیل که حزبی مثل ما با سیاست و برنامه های رادیکال در

مثال را میزنم: اگر در مصر دوره مبارک جنبشی علیه اعدام وجود میداشت با دامنه و وسعتی حتی در حد نیمه جنبشی که در ایران علیه اعدام وجود دارد، فکر میکنید حکومت بعدی مصر میتوانست این اعدامهای جمعی را برآه بیاندازد؟ یا اگر در ایران زمان شاه علیه اعدام جنبشی نظیر امروز وجود میداشت آیا میتوانستند حتی هویدا را اعدام کنند؟ آسان نبود. جامعه فوراً برمیگشت، اعتراض میکرد و مقابل اعدامها می ایستاد. بخصوص در شرایط انقلابی که حکومت سرنگون شده جنبشهای اعتراضی خیلی تعرضی تر و فعال تر از حالت عادی اند. در آن شرایط حتی اگر ضد انقلابی نظیر خمینی روی کار بیاید نمیتواند در عرض چند هفته اوضاع را کنترل کند. کما اینکه خمینی نتوانست و نزدیک سه سال طول کشید تا انقلاب را بکوبد. در این فرصت دو سه ساله، اگر از قبل جنبشها و چهره ها و نهادهای اعتراضی شکل گرفته بودند، جامعه بسیج میشد و اجازه نمیداد ضد انقلاب براحتهای بتواند خودش را تثبیت کند. در انقلاب آتی هم ممکن است ما فوراً بقدرت نرسیم. به نظر من اولین کاندید دوخردادها هستند. در انقلابی ترین شرایط ابتدا امثال سروش و شیرین عبادی بجلو رانده میشوند. اما مهم اینست که آیا جامعه اینها را قبول میکند؟ آیا مردم رضایت میدهند و به خانه برمیگردند؟ به نظر من جامعه ای که در آن جنبشهای اعتراضی وسیع و متعددی وجود دارند و در نتیجه متعین و کریستالیزه شده است، زیر ساختی دارد که میتواند بایستد و تعرض کند. در چنین جامعه ای مردم در گیر در جنبشهای اعتراضی خواهند گفت قرار نبود رنگ اسلام را عوض کنیم، قرار بود کل اسلام کنار برود. قرار نبود فقط بهائی و سنی با شیعه برابر باشند و اسلام با تحمل تری روی کار بیاید، قرار بود بساط کل مذهب از دولت و جامعه جمع بشود، قرار بود حقوق شهروندی مستقل از هر مذهبی برسمیت شناخته بشود و دولت اصلاً مذهب رسمی نداشته باشد. قرار نبود زن و مرد به موقعیتی نظیر زمان شاه برگردند، قرار بود هیچ نوع تبعیضی بین زن و مرد نباشد. قرار



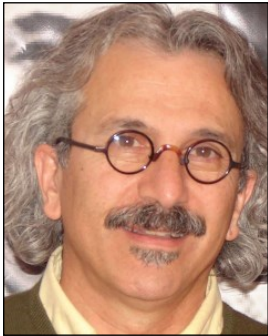
**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**



حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party of Iran
www.wpiran.org

گذشته چراغ راه آینده نیست! (۲)

گفتگو با علی جوادی در حاشیه "روز کوروش"



کشید؟

شاید ذکر يك نمونه بد نباشد: گزنفون تاریخ شناسی که از قرار علاقه وافری هم به کوروش داشت گفته است که کوروش در حمله برای اشغال شهر نینوا، به سربازان خود فرمان داد تا خانه‌های مردم را به آتش بکشند. و دستور داد تا هر کس را که در کوچه‌ها یافتند، بکشند. پس از قتل عام و وارد نمودن خسارات بسیار به مردم نینوا، شهر به دست کوروش هخامنشی افتاد. سپس وی بر بازماندگان مردم نینوا مقرر داشت که به کشت زمین مشغول شوند، خراج و غنایم را بپردازند و از نمایندگی کوروش، فرمان‌برداری و اطاعت نمایند. این يك تاکتیک جنگی کوروش برای فتح و تصرف سرزمینهای جدید بوده است (گزنفون). نمونه‌ها دیگر بسیاریند.

اما شاید در پاسخ به "نمونه" بابل اشاره شود. بابل نمونه‌ای بود که کاهنان مردوخ پرست و بخشی از رجال طبقه حاکمه بابل در مقابله با نبوید شاه بابل و پسرش دروازه‌های شهر را در يك تبانی آشکار برای لشکر کوروش گشودند. کوروش به لحاظ نظامی به سادگی نمیتوانست بر قلعه‌های عظیم شهر بابل غلبه کند. تنها راه تبانی و سازش با بخشی از هیأت حاکمه این سرزمین بود. بند و بست با بخشی از رجال و "آخوند های مردوخ پرست" و نه توده مردم تحت ستم و استثمار طبقه و نظام اقتصادی و سیاسی حاکم.

در ادامه، بیاثید فرض کنیم که اصولاً کوروش به "دعوت" مردمان کشورهای دیگر به این کشورها لشکر کشی کرده است. می‌گویند "چراغی که به خانه‌رواست به مسجد حرام است". ایشان اگر خیلی آدم رقیق‌القی بود حداقل از برده گرفتن مردم کشورهای تحت‌السلطه در دوران امپراطوری هخامنشیان خود داری میکرد. بعلاوه هم اکنون ما شاهد گرایشی در اپوزیسیون حکومت آدمکشان اسلامی هستیم که خواهان حمله نظامی آمریکا به

چندانی از کوروش در میان نیست. چند سؤال: آیا ناسیونالیستهای ایرانی ذره‌ای تره برای "اسکندر کبیر" و شاهان کشورگشای کشورهای رقیب که تسمه از گردنه مردم در ایران آن زمان کشیدند، خرد میکنند؟ آیا ناسیونالیستهای عظمت طلب ایرانی که حاضرند فرزندان توده‌های مردم زحمتکش را به زیر توپ و تانک برای "حفظ تمامیت ارضی" بفرستند، فقط برای "تمامیت ارضی خودشان" ارزش قائل اند؟ پس "تمامیت ارضی" کشور بغل دستی چه میشود؟

از استانداردهای دوگانه و تناقضات خرد کننده ناسیونالیستها بگذریم. مشکل ما با نفس جامعه طبقاتی و حاکمیت طبقات استثمارگر بر زندگی توده‌های مردم است. مشکل ما با کشورگشایی و آدم‌کشی و غارت اموال مردم است. مشکل ما علی‌الاصول با سیاست "امپریالیستی" است. سیاست کشورگشایی، يك سیاست "امپریالیستی" چه در دوران باستان و چه در دوران کنونی است. يك سیاست ارتجاعی، تجاوزگرایانه و ضد انسانی است.

انترناسیونال: برخی مدعی اند که کوروش هیچ کشوری را بمنظور غارت فتح نکرد، با دعوت مردم و برای آزادی آنها این سرزمین را فتح کرد و بر خلاف سایر پادشاهان از مردم کشتار نکرد. نظرات چیست؟

علی جوادی: دروغ می‌گویند. این يك جعل تاریخی است. آیا کوروش سرزمین مادها را به دعوت مردم این سرزمین تصرف و هگماتنه را غارت کرد؟ آیا سرزمین لیدی را به دعوت مردم این منطقه تصرف و قتل عام و غارت کرد؟ آیا کوروش قیام لیدی به رهبری "پاکتاس" را به دعوت مردم لیدی بطور وحشیانه سرکوب کرد و بسیاری را به بردگی کشید؟ آیا پادشاهان هخامنشی به دعوت مردم یونان شهر آتن را به آتش کشیدند؟ آیا اسکندر به دعوت مردم ایران شهر پرسپولیس را به آتش

تاریخ مبارزه طبقاتی است. ... خلاصه ستمگر و ستمکش با یکدیگر در تضاد دائمی بوده و مبارزه‌ای بلاانقطاع، گاه نهان و گاه آشکار، مبارزه‌ای که هر بار یا به تحول انقلابی سازمان سراسر جامعه و یا به فنانی مشترک طبقات متخاصم ختم میگردد، دست زده اند. (مانیفست کمونیست) دوران کوروش نیز از این قاعده مستثنی نبود.

اما تصویر همگان از زندگی و جامعه مطلوب و ایده آل بدون شک یکی نیست. آنهاییکه کوروش را مظهر و سمبل "انسانیت" کردند، ساواکها و شکنجه‌گاهها را نیز شکل دادند!

انترناسیونال: آیا جایگاه و شخصیت تاریخی کوروش را در شکل دادن به اولین امپراطوری جهان نفی میکنید؟ پس چگونه کوروش، "کوروش کبیر" شد؟

علی جوادی: بهیچوجه! کوروش يك کشورگشای "موفق" بود. او اولین امپراطوری جهان را شکل داد. در امور نظامی بنا به گفته بسیاری از تاریخ نگاران از شقاوت و همچنین نبوغ قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود. همانطور که اسکندر مقبولی چنین بود، همانطور که چنگیز خان مغول چنین بود. کوروش را آنهایی "کوروش کبیر" کردند که به دنبال مشروعیت تاریخی بخشیدن به سلطنت پهلوی در دوران تاجگذاری محمد رضا شاه بودند. کوروش برای ناسیونالیستهای عظمت طلب "کوروش کبیر" است. همانطور که چنگیز مغول برای ناسیونالیستهای مغول يك شخصیت "کبیر" تاریخی است و مجسمه‌های این جنایتکار تاریخی در شهرهای مغولستان از فاصله‌های بسیار دور همچنان قابل رویت است. بعلاوه فراموش نکنیم که حتی در شاهنامه که کتاب افسانه‌ای و اسطوره‌ای شاهان ایران است هیچ نامی از کوروش چه برسد به "کوروش کبیر" نیست. در هیچ کجای ادبیات و تاریخ ایران پیشا پهلوی اصولاً نام

انترناسیونال: از کتیبه

کوروش بگذریم و به خود کوروش بپردازیم. می‌گویند کوروش مظهر انسانیت، آزادی و زندگی مسالمت آمیز بخشهای مختلف امپراطوری ایران در دوران باستان است. واقعیت چیست؟

علی جوادی: بهیچوجه! آیا محمد مظهر انسانیت، آزادی و زندگی مسالمت آمیز بود؟ آیا چنگیز مظهر انسانیت، آزادی و زندگی مسالمت آمیز بود؟ از قربانیان پیرسید! از بردگان و توده‌های مردم ستمدیده و لگدمال شده پیرسید. از مردمانی پیرسید که شهرهایشان توسط ارتش کوروش به آتش کشیده و غارت شد، پیرسید. از بردگان و رعیتها پیرسید که چه زندگی محنت بار و ضد انسانی‌ای داشته اند. از بردگانی پیرسید که در بازارهای برده فروشی به حراج گذاشته میشدند. از منظر آنها به تاریخ و رویدادهای تاریخی نگاه کنید. کوروش را باید با سایر کشورگشایان و جانیان تاریخی نظیر چنگیز و جولیوس سزار و محمد و اسکندر و تیمور و امثالهم مقایسه کرد.

اصولاً نفس وجود سلطنت با انسانیت و آزادی و زندگی مسالمت آمیز در تناقض است. سلطنت يك نهاد تاریخی طبقه حاکمه در به انقیاد کشیدن و استثمار توده‌های مردم کارکن در طول تاریخ بوده است. سلطنت انسانگرا و آزادیخواه و برابری طلب يك تناقض در کلام است. همانطور که فاشیسم آزادیخواه تناقضی در خود است. ما طبقه حاکمه استثمارگر آزادیخواه نداریم. در تمامی طول تاریخ جوامع بشری هر ذره پیشرفت و تحقق این خواسته‌های توده‌های مردم کارکن و زحمتکش در مبارزه‌ای جانانه با طبقات و حکومت‌های حاکم بدست آمده است.

به قول مارکس: "تاریخ کلیه جامعه‌هایی که تاکنون وجود داشته

ایران برای "خلاصی" از شر حکومت اسلامی است. "تانکیو بوش"، "بعد از عراق نوبت ایران است"، شعارشان بود. همه و همه و صد البته برای "آزادی ایران" همین اپوزیسیون در عصر بیست و یکم و علیرغم وجود اینترنت و شبکه‌های اجتماعی گسترده این خواست ارتجاعی خود را با عوامفریبی تمام خواست "مردم" ایران و "دعوت" مردم ایران برای لشکر کشی ترامپ و حملات موشک‌های کروز و بمب افکن‌های این نیروی امپریالیستی قلمداد میکنند. براستی چقدر این "دعوتها" پرده بر ماهیت ارتجاعی و ضد انسانی چنین اقدامی می‌اندازد؟

در آخر، نباید فراموش کنیم که کوروش در جنگی با قوم "سکا" در مناطق شمال خراسان فعلی بمنظور تسخیر سرزمینهای جدید کشته شد. آیا این "مردم" هم به کوروش و لشکرش "بفرما" زده بودند؟ در برخی روایات تاریخی پایان زندگی کوروش اینگونه ترسیم شده است: تهم‌ریش (ملکه سکا) سر بریده کوروش را در ظرفی پر از خون خود قرار داد و گفت: "تو که با عمری خونخواری سیر نشده‌ای حالا آنقدر خون‌بنوش تا سیراب شوی".

انترناسیونال: اما در پاسخ به شما برخی خواهند گفت که کوروش هر سرزمینی را که فتح میکرد معابد و خدایان آنها را نابود نمیکرد. اجازه میداد به دین و آئین و رسومشان زندگی کنند. و این سیاست نشان "مدارا جویی" این شخصیت تاریخی است.

علی جوادی: بگذارید با اغماض بسیار فرض کنیم که چنین ادعایی درست است. می‌گویم اغماض چرا که مردمی که در پس هر لشکر کشی قتل عام میشدند، چندان شانس برای زندگی به هیچ آیین و رسومی نمیتوانستند داشته باشند! از این نیز بگذریم که کوروش

مدعی است که بابل را به فرمان مردوخ و بمنظور "رفع ستم" از این خدای بت ها فتح کرده است. در پاسخ به دو فاکتور اساسی باید اشاره کرد.

۱- در زمان کورش سیستم "یکتاپرستی" و یا پرستش "خدای واحد" در آن دوران شکل مذهبی حاکم در جوامع بشری نبود. از قرار "بازار آزاد" بت پرستی و نه "انحصار" در بت پرستی سنت رایج بود. بت های متعددی در هر جوامع وجود داشت و فرقه های مختلف مذهبی به فراخور حال خود مشغول عوامفریبی و چاپیدن مردم و مشروعیت بخشیدن به دستگاه و طبقه حاکمه بودند. از این بابت لشکر کشی ها و فتوحات نظامی بر خلاف قرون وسطی، مانند جنگهای صلیبی جنبه قوی مذهبی نداشت، به اعتبار "جنگ مذاهب" نبود.

۲- از طرف دیگر یکی از ملزومات شکل دادن و استمرار بخشیدن به یک امپراطوری عظیم برسمیت شناختن نقش فرقه های مذهبی در تحکیم موقعیت دستگاه حاکم در کنار دستگاه سرکوب است. دستگاه مذهب همواره یک رکن اساسی مشروعیت بخشیدن به طبقه و نیروی حاکمه در طول تاریخ بوده است. شاه سایه خداست. حتی تا زمان محمد رضا شاه. بعلاوه ضعف توان لجستیکی و وسعت امپراطوری اجازه تحرك سریع و گسترده به لشکر دستگاه حاکم برای سرکوب مداوم را نمیداد، نتیجتاً باید تداوم امپراطوری را علاوه بر دستگاه سرکوب "سراسری" با تکیه بر دستگاه سرکوب و تحمیل "محلی" نیز تامین میکردند. در این دوران ما شاهد نطفه های شکل گیری یک سیستم کولونیالیستی در عصر باستان هستیم. این سیستم و سازمان حکومتی مخاطرات و ریسک کمتری برای هیات حاکمه شکل دهنده امپراطوری ایفا میکرد. در عین حال در شرایطی که نمیتوانستند سرزمینهایی را حفظ کنند، آنها را غارت کرده و مردمانش را نیز به فراخور حال و توان قتل عام میکردند.

انترناسیونال: ناسیونالیستها و عظمت طلبان خشمگینانه به شما خواهند گفت که "تاریخ" و "هویت ایرانی" را انکار میکنید. پاسختان

چیست؟

علی جوادی: ما تاریخ را انکار نمیکنیم. روایت طبقات حاکم از تاریخ را انکار نمیکنیم. این "تاریخ" این "هویت" بخشی از آراء طبقه حاکمه است. ما منتقد مبلغین و مدافعین روایت طبقات حاکم در طول تاریخ هستیم. برای ما تاریخ، تاریخ مبارزه طبقاتی و اجتماعی است. برای ما تاریخ یک سلسله وقایع و رویدادهای تصادفی نیست. یک کشمکش و تقابل دائمی در جامعه و مابین طبقات موجود در جامعه است. در این جدال ما بی طرف نیستیم، جانبداریم!

ما منتقد جدی "هویت ایرانی" هستیم. این "هویت" واقعی نیست، خرافی است. ما منتقد هر هویت کاذب ملی و قومی و نژادی هستیم. ما این اتهام را با طیب خاطر می پذیریم. ما منکر هویت های پوشالی و دروغینی هستیم که ناسیونالیستها برای بخش های مختلف جامعه تولید کرده و به پیشانی شان سنجاق کرده اند. هیچ مشخصه بیولوژی و فیزیکی و اقتصادی و سیاسی و تاریخی و فرهنگی و زبانی نمیتواند بیانگر مختصات و ویژگی های این هویت های کاذب باشد. این هویت ها ابزار و سیاستی برای تحکیم سلطه طبقه حاکمه بر زندگی و شئون جامعه اند. ما انسانیم. این هویت ها یک مانع جدی تعالی و رشد فکری و سیاسی انسان است. ما خواهان قطع بند ناف توده مردم کارکن و زحمتکش از این خرافات و جعلیات ضد هویت جهانشمول انسانها هستیم.

انترناسیونال: از تاریخ و گذشته بگذریم، به حال بپردازیم. برخی اکنون کوروش را "پدر ایران"، و ۷۰۰ ساله آن را "روز کوروش" نامگذاری کرده اند. چرا مخالفت؟ مگر جامعه چه ضرری از بزرگداشت این روز خواهد خورد؟

علی جوادی: همان ضرری که جماعتی کلاغ را رنگ کنند و بجای بلبل به مردم بفروشند. البته این جماعت پیش از آن رضا خان قلدر را هم "پدر امروز ایران" نام گذاری کردند. حتما پاسخ میرزاده عشقی به این اراجیف را نیز دیده اید ("پدر ملت ایران اگر این بی پدر است..."). چه ضرری جامعه از اینکه یک مستبد و یک دیکتاتور را "پدر"

جامعه بدانند، خواهد خورد؟ چه ضرری مردم مغولستان از اینکه چنگیز را "پدر مغول" بدانند میخورند؟

پاسخ روشن است. زمانیکه یک دیکتاتور را بزرگ میدارید، آزادی و تلاش انسانها برای تحقق آزادی را به اسارت کشیده و به عقب رانده اید. زمانیکه یک کشورگشا را بزرگ میدارید، سیاست های تجاوزگرانه و قلدرمنشانه و "میلیتاریستی" را بزرگ داشته اید. زمانیکه دیکتاتور راس یک امپراطوری را بزرگ میدارید، مناسبات ارتجاعی طبقاتی حاکم را مشروعیت می بخشید. و خاک به چشم توده های مردمی پاشیده اید که برای خلاصی از این وضعیت دهشتناک مبارزه کرده اند. تاریخ جامعه برای آزادی و رهایی از سلطه طبقه حاکمه را زیر خاک کرده اید. و در یک کلام حقیقت را لگد مال کرده اید.

انترناسیونال: بعضا جریانات ناسیونالیست و عظمت طلب ایرانی مدعی اند که بمنظور مقابله با اسلام و سنت اسلامی باید به چنین سمبلهایی روی آورد. بزرگداشت "روز کوروش" را نوعی مقابله و دهن کجی به سنت اسلامی میدانند. آیا هیچ حقیقتی در این ارزیابی نیست؟

علی جوادی: آیا بزرگداشت "روز کوروش" واقعا یک دهن کجی به اسلام و سنت های کثیف اسلامی است؟ این جریانات چگونه تلاش برخی مسئولین حکومت اسلامی بمنظور ثبت "روز کوروش" در تقویم جمهوری اسلامی را توضیح میدهند؟ واقعیت این است که "روز کوروش" در مجموع یک روز در سنت ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی است. اما بخش های از هیات حاکمه اسلامی و جریانات ملی - اسلامی نیز مدعی سهم بزرگی از این روز هستند. بدنبال دوختن کلاهی از این نمذ برای خود هستند. در تلاشند تا این "تحفه" را از جریانات طوق ناسیونالیستی اپوزیسیون دریغ کنند. و این مساله در عین حال یک اقدام تاکتیکی - سیاسی از جانب بخش هایی از هیات حاکمه است. یک جریان در هیات حاکمه میدانند که مردم برای اسلام تره هم خرد نمیکند. میدانند که اسلامیسم عامل جری شدن مردم و پاشنه آشیل

رژیم است. از این رو میکوشند به درجاتی برخی از "مفاخر" ناسیونالیسم را وارد سیاستها و تبلیغات خود کنند.

اما ناسیونالیستها با این تلاشها دارند چاه دیگری برای مردمی که میخواهند خود را از شر اسلام و حکومت اسلامی و جنبش اسلامی خلاص کنند، می کنند. نباید از چاهی در آمد و به چاه دیگری افتاد. ناسیونالیسم کوروش پرست ایرانی با این اقدام خود بدنبال جایگزینی محمد و سنت اسلامی با کوروش و سنت ناسیونالیسم ایرانی است. و در این جابجایی از قرار فقط مسیر "قبله" عوض میشود. اما پرستش و بندگی و عبودیت کماکان بجای خود باقی است. باز هم بی اختیاری و عدم اراده جامعه، باز هم تبعیت از سنتها و اخلاقیات عقب مانده و ضد انسانی کماکان محصول این تلاشها هستند.

انترناسیونال: گفته میشود که "گذشته چراغ راه آینده است"، آیا گذشته تاریخ ایران نمیتواند راهنمای آینده این جامعه باشد؟

علی جوادی: بهیچوجه! گذشته تنها زمانی چراغ راه آینده است که آینده تکرار ساده گذشته باشد. تمام مساله این است که جامعه نیازمند یک گسست تاریخی با گذشته خود است. ما نیازمند یک تعیین تکلیف قطعی با گذشته ای هستیم که سهم توده های مردم، فقر و محرومیت، نابرابری و تبعیض و استبداد و بی حقوقی سیاسی و اجتماعی است. آنها که خواهان ادامه گذشته جامعه هستند، خود نیز به گذشته تعلق دارند. بخشی از گذشته و تاریخ اند. واقعیت این است که اگر ما شکست بخوریم، در انصورت آینده ادامه گذشته خواهد بود. ترکیبی از جریانات نکبت بار اسلامیستی و ناسیونالیستی حاکم بر سرنوشت جامعه خواهند شد. و در بر همان پاشنه قدیم خواهد چرخید. و اگر ما پیروز شویم، که میتوانیم بشویم، در آزمون شاهد جامعه ای آزاد و برابر و انسانی و مرفه خواهیم بود. "جامعه ای بدون استثمار، بدون فقر، بدون طبقات بالادست و فرودست، بدون استبداد، بدون حاکمیت خرافات مذهبی و سنتها و اخلاقیات ارتجاعی، بدون نابرابری، بدون تبعیض. یک جامعه سوسیالیستی."

انترناسیونال: اجازه دهید با این سؤال تمام کنیم: چه مخاطراتی جامعه ایران را در پس تشدید تب ناسیونالیستی تهدید میکند؟

علی جوادی: مخاطرات بسیارند. خطر ناسیونالیسم در تحولات آتی همانند خطر اسلامیسم در تحولات ۵۷ است. جامعه ایران بسوی عظیم ترین تحولات سیاسی و اجتماعی گام برمیدارد. سرنوشتی سقوط رژیم اسلامی محتوم است. راه فرار و نجاتی برای رژیم اسلامی متصور نیست. جدال و کشمکش بر سر آینده ایران یک محور تعیین کننده کشمکش میان جنبشهای متفاوت سیاسی در جامعه است. این جدال همه جانبه است. اقتصادی و سیاسی و اجتماعی است. نه تنها نوع و محتوای اقتصادی و سیاسی و مبانی فکری و عقیدتی نظام آتی بلکه شکل و چهارچوب و ساختارهای آن موضوع یک جدال عظیم طبقاتی و اجتماعی است. مساله ایدئولوژی و فلسفه حکومت علاوه بر مبانی سیاسی و ساختاری حکومت خود موضوع جدال میان جریانات مختلف مدعی قدرت سیاسی در فردای ایران است.

یک محور تلاش جریانات ناسیونالیست دست راستی و محافظه کار قرار دادن هویت قومی و ملی در تعیین شالوده های فکری و فلسفی حکومت آتی در ایران پس از حکومت اسلامی است. ملیت و ملی گرایی، قومیت و قومی گرایی رگه های مختلفی از این تلاش برای شکل دادن به فلسفه و ایدئولوژی حکومت و نظام آتی در ایران هستند. ابعاد و چگونگی و تاثیر این تلاش جریانات ناسیونالیست و قومگرا را باید و میتوان با تلاش جریانات اسلامیستی در دوران شکل گیری حاکمیت ضد انقلاب اسلامی مقایسه کرد. اگر در تحولات سالهای ۵۷ جریانات مرتجع اسلامی با هم دستی و کمک غرب توانستند اسلام و اسلامیت را به مبنایی برای شکل دهی حکومت جایگزین رژیم استبداد شاهی قرار دهند و خواست مردم برای آزادی و برابری و رفاه را به خاک و خون بکشند و یک دیکتاتوری سیاه مذهبی را بر مردم و جامعه تحمیل کنند؛ این بار هم جریانات

از صفحه قبل

ناسیونالیست و قومگرا بنام اصالت ملی گرایی و ملیت و قومگرایی تلاش میکنند که چنین آینده سیاهی را برای مردم تدارک ببینند.

خواست ایجاد حکومتی بر مبنای هویت‌های کاذب ملی و یا ترکیبی از هویت ملی و قومی تدارک یک چنین سرنوشت سیاه دیگری برای مردمی است که برای آزادی و برابری و رفاه تلاش میکنند. ترجمه زمینی و چنین تقلاهایی کاملاً روشن است. سرانجام یک تحول ناسیونالیستی چیزی بجز گورهای دسته جمعی و خلق فجایی از جمله "پاکسازی قومی" و تولید گسترده ترین کینه و نفرت قومی و قبیله ای و ملی و تفکرات نژاد پرستانه در جامعه نخواهد بود.

ناسیونالیسم و قومگرایی در تحولات امروز همان نقش سیاه و واپسگرا و مخربی را ایفا میکند که مذهب و اسلام در تحولات ۵۷ ایفا کرد. تلاش برای قحنه کردن هویت‌های ارتجاعی ملی و قومی بر مردمی که میخواهند آزاد و برابر باشند، نمیتواند نتیجه دیگری داشته باشد.

تشبیهاتی است برای کنترل اعتراضات ما مردم در چهارچوبه های تعریف شده نظام، آرام کردن فضای اعتراض و ایجاد زمینه برای به سازش کشیدن مبارزات از بالای سر ما مردم است. در مقابل اینگونه تفرقه افکنی ها باید هوشیار بود. شاخص ما برای شعارهایمان، خواسته‌ایمان است. شاخص ما اعلام شفاف مطالباتمان و تاکید بر یک زندگی شاد و انسانی است. شاخص ما همان شعارهاییست که همانطور که در ابتدای بحشم بر شمرده هر روز بیشتر دارد همگانی میشود و بیانگر خواستهای سراسری ما مردم است. ما کارگران و معلمان و بازنشستگان و همه مردم باید منادی برابری و رفاه و آزادیخواهی و اتحاد صفوف طبقاتی مان باشیم نه دنباله روی تعصبات ملی و مذهبی و قومی و امثال اینها. این نکته مهمی است که نه فقط در مبارزات امروزمان مهم است بلکه برای فضای آینده جامعه مان نیز حیاتی است.



که در جهت تضعیف مبارزات ما و ایجاد شکاف در صفوف مبارزاتمان قرار دارد. از جمله خیلی اوقات عوامل کارفرما و حکومت خود بازار گرم کن چنین شعارهایی هستند. اینگونه شعارها عملاً نوک تیز حمله کارگر را از روی حکومت و سرمایه داران مفتخور و توحش سرمایه داری حاکم برداشته و متوجه هم طبقه ایهایش که با هم درد مشترک دارند، میکند.

و بالاخره سر دادن سرودهای ملی نیز مناسب مبارزه حق طلبانه ما نیست. سرودهایی نظیر سرود ای ایران هیچ ربطی به مبارزات کارگران و مردم ندارد. درست هنگامیکه کارگر با تمام خشمش دارد علیه تبعیضها، نابرابریها، دزدیها و بی تامینی مطلقش و برای داشتن یک زندگی انسانی شعار سر میدهد، یک مرتبه چنین سرودهایی سر داده میشود و مبارزه را لوٹ میکنند. نوارهایش نیز از قبل تدارک دیده شده و در وسط جمعیت پخش میشود و با پخش آنها گویی آبی بر روی آتش مبارزه ریخته باشند. با این کار فضای اعتراض آرام شده و خواسته‌های اعتراضی کارگران به حاشیه می‌رود و به اعتراض کنندگان، پیام حفظ ایران و وطن داده میشود. در حالیکه این سرودها ذره ای با خواست بازنشسته، کارگر، معلم و مردم معترضی که بخاطر پیگیری خواسته‌هایشان به خیابان آمده اند، ربطی ندارد. این نوع سرودخوانیها جدا از بی ربط بودن به مبارزه مشخصی که در جریان است و جدا از دامن زدن به تعصب ملی در یک مبارزه مشخص، خواسته‌ها را به حاشیه می‌برد. اعتراض به اختلاس و دزدی و پرداختن حقوق را به حاشیه می‌راند. نمونه این اقدام را در تحصن سه روزه بازنشستگان در ۹، ۱۰ و یازده آبان‌ها شاهد بودیم.

میخواهم بگویم که اینها همه شروع اطلاعیه‌ها و سخنرانی‌ها با عبارت "به نام خدا" است. این کار نیز حتی اگر بر حسب عادت باشد، در جهت اسلامی کردن جامعه و گفتمان‌هایش است. در جهت رسمیت دادن به دخالت مذهب در مناسبات اجتماعی است. صرف نظر از اینکه هر کس چه اعتقادی دارد. باید بیانی‌ها و سخنرانی‌های ما بیان اعتراض و خواسته‌ایمان باشد. باید در مقابل اشاعه چنین فرهنگ و گفتمانی ایستاد.

در همین راستا شعارهای مسخره ای چون "حکومت عدل علی، اینهمه بیعدالتی" است. اینگونه شعارها در واقع برای القای اینستکه جمهوری اسلامی، اسلام راستین نیست. تا به دخالت مذهب در امور جامعه تداوم بخشند. مگر نه اینست که سردمداران این حکومت همان آیات عظامی هستند که مرجع تقلیدند و مردم آموخته‌هایشان را از همینها گرفته اند؟ سردادن چنین شعارهایی در جهت خریدن عمر برای رژیم و حالا برای بخش‌هایی از آن و نهادینه کردن دخالت مذهب در سیستم اداره جامعه است. ما خواستار جامعه‌ای سکولار و انسانی، به دور از مذهب و خرافه و کوتاه شدن دست مذهب از هر نوع هستیم. دست مذهب و دخالت‌ها و سنت‌های مذهبی باید از سر جامعه کوتاه باشد.

اما جدا از شعارهایی که رنگ مذهبی به اعتراضات ما مردم میدهد، شعارهایی نیز هست که رنگ قومی و ملی به اعتراضات داده و باز هم در جهت تفرقه افکنی در صفوف مبارزه ما و نهایتاً حفظ نظامی است که اساس بر تبعیض و نابرابری استوار است. نمونه‌های مشتمل کننده آن شعارهای فاشیستی‌ای است که خانه کارگرها و شورا اسلامی‌چی‌های حکومتی در اول مه‌ها علیه کارگران افغانستان به خیابان آوردند. و با نفرت و انزجار کارگران پاسخ گرفتند. یا شعارهاییست که بعضاً در اعتراضات کارگری تحت عنوان کارگر بومی و غیر بومی میشنوم

نگاهی به شعارهای اعتراضی

شهلا دانشفر

داشتن فضای اعتراضات است. از جمله بارها شاهد بودیم که درست در دوران اعتراض و داغ بودن شعارهای برابری طلبانه مردم، یکباره از گوشه‌ای شعار الله اکبر سر داده شده و عده‌ای هم تکرار کرده اند. اما کیست که نداند که کارگری که دستمزدش را ماه‌ها پرداخت نکرده و به جیب زده اند، کارگری که از کار بیکارش کرده اند و طاقتش اش طاق شده است، برای الله اکبر به خیابان نیامده است. بلکه آمده است تا با حکومت الله اکبر بجنگد و حق و حقوقش را بگیرد. من قبلاً در نوشته‌ای دیگر نیز توضیح دادم که حقیقتاً شعار الله اکبر شعار ما مردم نیست. تجربه تلخ تاریخی نقش این شعار در برابر همه ما مردم هست. در سال ۵۷ در حالیکه مردم برای رهایی از شر خفقان ۵۰ ساله حکومت شاهنشاهی و در اعتراض به تبعیض و نابرابری و برای داشتن یک زندگی به خیابان آمده بودند، ارتجاع اسلامی با فریب "وحدت کلمه" شعار الله اکبر را به خیابان آورد. و با این شعار جمهوری اسلامی را بر مردم غالب کردند و انقلابان را به شکست کشاندند.

امروز هم نیروهای مرتجع مدافع نظام اسلامی و سرمایه داری و دارو دسته‌های شورای اسلامی چی، هر جا که می‌بینند کنترل اوضاع از دستشان خارج میشود، میکوشند تا این شعار را به میدان آورند. یا اینکه در جلوی حرکت کارگران عکس خامنه‌ای و سران جنایتکار حکومت را جلو آورند و غیره تا رنگ مذهبی و حکومتی به اعتراضات کارگران و مردم معترض بزنند. بعضاً هم با بهانه "امنیت" این کار را میکنند. نباید اجازه بدهیم که با چنین فریب کاری‌هایی و با چنین حيله‌هایی صف اعتراض‌امان را متفرق کنند. شعار ما مردم برابری است و خواست قلبی تک تک ما جاو شدن کل بساط سرمایه داری و دزدان حریص و وحشی حاکم و از بین بردن بساط تبعیض و استثمار و برپایی جامعه‌ای انسانی است.

مثالی دیگر از همین دست

یکی از شاخص‌های مهم هر اعتراض و مبارزه‌ای، شعارهایی است که در آن مبارزات غالب است. نگاهی به شعارهای اعتراضی کارگران، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان و بخش‌های مختلف معترض جامعه حاکی از عمیق تر شدن این مبارزات و نقش فعال گرایش چپ و رادیکال در این مبارزات است. از جمله شعارهایی چون خط فقر ۴ میلیون، حقوق ما یک میلیون، یک اختلاس کم بشه، مشکل ما حل میشه، سفره تو رنگینه، سفره ما خالیه این شعارها کاملاً طبقاتی است و از خواسته‌های صنفی و مشخص مبارزات فراتر می‌رود و خشم کارگران را از سرمایه داری و کل سیستم ناعدالانه موجود به نمایش می‌گذارد. همین طور است شعارهایی مثل ملک نجومی تو، ما را بی مسکن کرده، ثروت‌های نجومی، فلاکت عمومی، حقوق ما ریالی، هزینه‌ها دلاری، نیاز ما این زمان، معیشت است و درمان، معیشت، منزلت، حق مسلم ماست، در کنار سرود همبستگی زیر بار ستم نمیکنیم زندگی، جان فدا میکنیم در ره آزادی که اول بار از سوی کارگران هپکو سر داده شد و بعد در اعتراضات بازنشستگان و مالباختگان تکرار شد. و این‌ها همه شعارهاییست که در اعتراضات مختلفی که در بخش‌های مختلف جامعه شکل می‌گیرد، هر روز بیشتر شنیده میشوند و با مضمون و بیان زیباتری خود را بیان میکنند. اینها شعارهاییست که بطور واقعی اعتراض علیه فقر، تبعیض و نابرابری، اختلاس‌ها و رانت خوارهای نظام دزد سالار و کل توحش سرمایه داری حاکم است. اینها شعارهاییست که بر عروج هر روز بیشتر چپ و رادیکالیسم در جنبش‌های اعتراضی جامعه حکایت دارد.

اما جدا از این مشاهده مثبت و شورانگیز، یک مشاهده دیگر تلاش گرایش‌های راست و حافظ نظام برای دادن رنگ مذهبی و بعضاً قومی و ملی به شعارها برای محدود نگه

مافیای تخت و تاج در عربستان سعودی

سیامک بهاری



وزیران و همچنان بعنوان وزیر دفاع برگزید.

این اولین بار پس از مرگ ملک عبدالعزیز مؤسس سلسله پادشاهی سعودی است که حکومت از پدر به پسر منتقل می‌شود، از زمان تأسیس پادشاهی آل سعود، بنابر (رسم هفت سدیری) تخت و تاج از برادر به برادر منتقل گردیده است. طبق دستور جدید، قانون نظام سلطنتی در عربستان تغییر می‌یابد و جانشین پادشاه بعنوان ولیعهد، یکی از فرزندان "اصلح" پادشاه خواهد بود.

شورای مفتی‌های دربار این گزینش را تأیید و اسلامی اعلام کرد. همه خیل عظیم شاهزادگان که ارکان سیاسی و اقتصادی و مملکت داری در میان آنان تقسیم شده است موظف به بیعت با ولیعهد جدید شدند. این اقدامی غیر منتظره از سوی ملک سلمان تلقی می‌گردید و پیامی روشن برای رقبای داخلی داشت.

دستور ملک سلمان به تشکیل کمیته مبارزه با فساد، طرفندی حساب شده و در عین حال عوامفریبانه برای مشروع جلوه دادن قلع و قمع رقبا در افکار عمومی جهانی و بویژه در داخل کشور است. دستور حکم بازداشت، دستگیری و برکناری ۱۱ تن از شاهزاده‌های دربار سعودی و ۳۸ وزیر از میان وزرای کنونی و سابق. حکم تحقیق و بازرسی، ممنوعیت سفر، بلوکه کردن حسابها و اموال، بخشی از تسویه حساب وسیعی است که ملک سلمان برای خارج کردن رقبای اقتصادی و مالی و مستحکم کردن ادامه کار فرزندش در مقام ولیعهدی به آن نیازمند است. مرعوب کردن شاهزادگان ناراضی که هر کدام بر اریکه قدرت‌های مالی و سیاسی تکیه داده‌اند بخشی از دامنه تسلط بر اوضاع است. فرمان بستن فرودگاه‌های خصوصی برای ممانعت از فرار برخی از شاهزادگان گوشه کوچکی از امپراطوری مالی و

منطقه‌ای شدت بی‌سابقه‌ای گرفت. متنفذین مذهبی در داخل هرم قدرت نیز از این تسویه‌های خونین در امان نماندند. محدود کردن دامنه قدرت مفتیان منتصب به خاندان (آل شیخ) که تاریخا برای سیاست‌گذاری کلان حکومتی فتوای اسلامی صادر می‌کردند نیز محدود گردید. کنار گذاشتن رقبا و منصوبین ملک عبدالله در اوضاع کنونی سادتر و میسرتر از پیش شده بود.

در سال ۲۰۱۵، جنگ نیابتی در یمن ابعاد جدیدی بخود گرفت و دامنه رویارویی با جمهوری اسلامی ایران به تشکیل ائتلاف عربی به سرکردگی عربستان شکاف جدیدی را در کل خاورمیانه آشکار کرد. تقریباً همه چیز از سیاست داخلی و موازنه قدرت شاهزادگان در داخل، تا صفتبندی‌های سیاسی و استراتژیک در خارج با دوران ملک عبدالله متفاوت گردیده بود. لاجرم تغییرات درون حکومتی موجتر از هر موقع می‌نمود.

جابجایی قدرت در کاخ سفید و برسرکار آمدن "دونالد ترامپ" و حزب جمهوری‌خواه که تاریخا متحد و یار همیشگی خاندان آل سعود بوده‌اند، بارقه دیگری برای حاکمیت سعودی‌ها گردید. هپمانی مجدد با آمریکا اطمینان بیشتری به امپراطوری جدید سعودی‌ها می‌داد.

پازل جنگ قدرت و تغییرات جدید

ملک سلمان پادشاه ۸۱ ساله به دنبال محکم کردن پایه‌های قدرت خود، و جایگزینی فرزند خود محمدين سلطان، در ماه ژوئن، (۳۱ خرداد ۱۳۹۶)، محمد بن‌نایف ولیعهد و فرزند ملک عبدالله را از پست خود حتی بعنوان ویز کشور نیز کنار گذاشت و تحت بازداشت و مراقبت خانگی در قصر خود در جده قرار داد. پادشاه، فرزند ۳۲ ساله خود، محمد بن‌سلمان، را به عنوان ولیعهد و معاون رئیس شورای

عربستان، می‌یابد یکی پس از دیگری به تخت سلطنت بنشینند.

ملک سلمان برادر کوچکتر ملک عبدالله که سالها در پست ولیعهدی بعنوان جانشین، عملاً زمامدار امور بود، در میانه غوغایی از تحولات و نشیب و فرازها در داخل و خارج کشور بویژه پس از زلزله بهار عربی، به قدرت پادشاهی رسید.

رشد نارضایتی عمومی مردم به جان آمده در داخل کشور برای رهایی از شر حکومتی فاسد و سرکوبگر از یکطرف، داغ شدن نزاع و رقابت و صف بندی‌های جدید منطقه‌ای در خاورمیانه پس از افروخته شدن جنگ در سوریه و لشکر کشی جمهوری اسلامی برای دخالت مستقیم در این جنگ، دخالتگری بی‌امان در عراق، به میدان آوردن حزب‌الله لبنان و تشدید اختلافات

دیرپای منطقه‌ای با جمهوری اسلامی، تنش را به همه عرصه‌های سیاسی و نظامی فرامنطقه‌ای کشاند. از این پس، سیاست یکی به میخ و یکی به نعل ملک عبدالله کار ساز نبود. ملک سلمان برای حفظ بقای قدرت خود، شمشیر را از رو بست. قلع و قمع مخالفین و سرکوب خونین هر اعتراضی در داخل و تشدید رقابت با جمهوری اسلامی و جنگ نیابتی در کل منطقه خاورمیانه به ترند اصلی سیاست خارجی ملک سلمان بدل شد. ناامیدی از سیاست‌های آمریکا در مباحثات با جمهوری اسلامی بر سر مسئله هسته‌ای در دوران ریاست جمهوری "باراک اوباما" سرکشی عربستان از سیاست‌های همیشگی و همسویی با غرب و بویژه آمریکا را در پی داشت.

دیری نگذشت که سرکوب شاهزادگان ناراضی که سیاست‌ها و منافع استراتژیک جدا از حکومت داشتند نیز شدت یافت. عزل و نصب‌های درون خانوادگی نیز به همین منوال بالا گرفت. از گردن زدن شاهزادگان ناراضی، اعدام مخالفین، تقابیل با هر نوع تجددگرایی تا مرزبندی‌های جدید

رویدادهای اخیر در دستگاه رهبری عربستان، از آنچه اصلاحات حکومتی خوانده می‌شود تا عزل و نصب‌ها و بگیر و ببند‌ها و غوغای رقابت‌های بی‌پایان در میان خاندان آل سعود با بیش از شش هزار "شاهزاده" که کل کشور عربستان، از اقتصاد تا سیاست و حکومت را به تملک خود در آورده است و رسماً به اسم خود ثبت کرده‌اند، رعد و برق در آسمان بی‌ابر نیست. در کشوری بشدت اختناق زده، تحت کنترل، حکومتی بیرحم و خودکامه، با اقتصادی به بن‌بست رسیده و با توجه به سیر تحولات پر شتاب در منطقه و توازن قوا، صفتبندی‌ها و رقابت در خاورمیانه گره خورده است.

ساختار هیولای فرتوت حکومتی

جنگ قدرت در دربار سعودی‌ها به قدمت عمر سیطره آنها بر کشور عربستان است. نزاعی بی‌پایان برای کسب قدرت و ثروت و اقتدار حکومتی، بخشی جدانشدنی از ساختار قدرت و تاریخ آن است. در سالهای اخیر بویژه پیش از مرگ ملک عبدالله، پادشاه پیشین، نزاع برای تعیین جانشینی و تقسیم قدرت به اوج خود رسیده بود. او برای تثبیت قدرت خود و ماندگاری فرزندان از هیچ کوششی فرونگدار نکرد. از جمله پست گارد ملی را که بخش تعیین کننده‌ای از ساختار و نماد قدرت حکومتی است، به سطح وزارت ارتقاء دهد و فرزند خود شاهزاده متعبد بن‌عبدالله را بر آن مسند نشاند. آغازی اجتناب ناپذیر برای راهی پیچیده و پر مخاطره در میان رقبای شاهزادگان تشنه قدرت. او پسران برادر خود (ملک فهد)، "شاهزاده سلطان بن‌فهد"، "شاهزاده محمد بن‌فهد" و "شاهزاده عبدالعزیز بن‌فهد" را از قدرت ساقط کرد تا سیطره پادشاهی خود در مستحکم کند.

با مرگ ملک عبدالله، بنا بر سنت پیشین گروه "هفت سدیری" پسران ملک عبدالعزیز، (اولین پادشاه

قدرت نفوذ این مافیای حکومتی را مشخص می‌کند.

این پایان کار بخشی از مافیای قدرت درون حکومتی، و آغازی بر سلطنت و تکیه بر اریکه قدرت بخشی دیگر از هیولای حکومتی است. پایه‌های قدرت سیاسی و درون خانوادگی این تغییر در هرم قدرت نیز کاملاً باید قابل مشاهده باشد. از این پس رخدادهای جدی‌تری قابل پیش بینی خواهد بود. بدین منوال تعداد قابل ملاحظه‌ای از وزرا، سفرا و مستشاران و مقامات بلندپایه حکومتی نیز تغییر کردند. اما این هنوز آغاز راه است. رقبای دیگر نیز برای تکمیل هرم قدرت باید از سر راه بر داشته شوند. رقبایی که یا توانایی مالی درد سر سازی دارند، و یا از قدرت و نفوذ سیاسی و نظامی در تشکیلات مافیایی حکومتی برخوردارند نیز باید از سر راه برداشته شوند.

فرمان توقیف و برکناری و بخش دیگری از رقبای حکومتی در شنبه ۴ نوامبر (۱۳ آبان ۱۳۹۶) ادامه یورش و تسخیر سنگرهای بجامانده است. پیش‌تر نیز در ماه سپتامبر، ده‌ها تن از منتقدان دولتی و مذهبی گرفته تا فعالان حقوق بشر، دستگیر و زندانی و حتی سر به نیست شدند.

برکناری و بازداشت شاهزاده "متعبد بن‌عبدالله" فرزند ملک عبدالله پادشاه پیشین و "ولید بن‌طلال"، از میلیاردهای مشهور جهان، دریادار عبدالله بن سلطان فرمانده نیروی دریایی، بکر بن لادن برادر بن لادن، از متنفذین مالی عمده و از امیران و شاهزادگان ناراضی عربستان، ترکی بن عبدالله، استاندار ریاض، ولیدالابراهیم، مالک MBC بزرگترین شبکه ماهواره‌ای در خاورمیانه و کشته شدن شاهزاده امیر منصور در سانحه هوایی، خالد التویجری رئیس دادگاه سلطنتی ملک عبدالله که

کارگران بازنشسته کیان تایر با نقشه از قبل دست به تجمع زدند

برای تداوم مبارزه است و الگویی برای کارگران کلیه مراکز کارگری است که از قبل خبرسانی کنند و مردم را از تصمیم خود مطلع کنند و با آمادگی بیشتر خود را برای تجمع آماده کنند.

جنب و جوشی که در سال های گذشته در میان بخش های مختلف بازنشستگان در ابعادی سراسری شروع شده، فضای تازه و روحیه اعتراضی تری به جنبش کارگری داده است.

حزب کمونیست کارگری، کارگران بازنشسته را به تجمعات اعتراضی همراه با اعضای خانواده هایشان فرامیخواند. با تمام قوا از این اعتراضات پشتیبانی کنیم.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۷ آبان ۱۳۹۶، ۸ نوامبر ۲۰۱۷

ساعتی که امروز میان چند نفر از نمایندگان تجمع کنندگان با مسئولین وزارت صنعت و معدن برگزار شد، کارگران خواهان جلسه ای با حضور وزیر صنعت و معدن شدند. مسئولین وزارت صنعت و معدن قول دادند ظرف یک هفته به خواست کارگران رسیدگی کنند و کارگران به تجمع خود پایان دادند اما تاکید کردند که اگر جواب نگیرند تجمع اعتراضی قدرتمندتری برگزار خواهند کرد. لازم به توضیح است که کارگران شاغل کیان تایر که خود مدام در حال اعتراض هستند، با تجمعات بازنشستگان این کارخانه اعلام همبستگی کرده و یا تجمعات مشترک برگزار کرده اند.

اینکه بازنشستگان وابسته به یک واحد تولیدی از قبل به تجمع فراخوان داده و با نقشه قبلی دست به تجمع زدند، نشان دهنده درجه بالاتری از سازمانیافتگی و آمادگی

ساعت ده صبح روز ۱۷ آبان بنا بر فراخوانی که از چند روز قبل منتشر کرده بودند، تعدادی از کارگران بازنشسته کیان تایر به نمایندگی از ۵۰۰ همکارشان در مقابل وزارت صنعت و معدن دست به تجمع زدند. این تجمع اعتراضی بدلیل عدم وصول کامل حق سنوات آنها صورت گرفت.

بازنشستگان کیان تایر قبلا نیز بارها دست به تجمع زده اند از جمله هفته قبل در مقابل کارخانه کیان تایر تجمع کردند و در طی پنج سال گذشته بارها به مراجع مختلف دولتی از اداره کار و بخشداری و فرمانداری، تامین اجتماعی و دادسرای منطقه مراجعه کرده اند اما ارگان های مختلف آنها را سر دوانده اند. در این پنج سال هر ماه فقط مبلغ ۵۰۰ هزار تومان به شکل قسطی و آنهم نامنظم به کارگران پرداخت شده است. در مذاکره دو

از این حق رانندگی زنان را کفر و عملی غیر اسلامی و تضعیف اسلام قلمداد می کرد و بر قانون زن ستیزانه محرومیت زنان از آزادی رانندگی پافشاری می نمود، اکنون به دستور حکومت از فتوای خود صرف نظر کرده است.

سقوط قیمت نفت در بازار جهانی و بی آیندگی سوخت های فسیلی سبب تغییر رویکرد سرمایه داری عربستان به سوی اقتصادی بدون اتکا به صدور نفت است. سند تحول اقتصادی موسوم به ۲۰۳۰ قرار است اقتصاد متورم و بی رونق عربستان را از کسری موازنه پرداخت و کاهش مداوم ارزش سهام و تنزل سود ناخالص ملی نجات دهد. واگذاری بخشی از سهام غول نفتی عربستان (آرامکو) به بخش خصوصی یکی دیگر از پروژه های اصلاحات اقتصادی است.

اصلاحات فرهنگی، مانند افتتاح سینما و پخش صدای زنان از تلویزیون دولتی عملا در جهانی که مدیا و شبکه های اجتماعی و اینترنت بازار سانسور و بسته نگه داشتن جامعه را به چالش کشیده است، نه حرف تازه ای است و نه می توان آنرا به عنوان آزادی به خورد مردم داد. حقیقت این است که

جامعه خود سالهاست این سدهای مسخره سانسور را عملا در هم شکسته است و بارها از این آزادی های اهدایی جلو زده است. آنچه در عربستان سعودی روی می دهد نشانه ای بارز از متلاشی شدن حکومت هایی است که جز با توسل به سرکوب قادر به ادامه حیات پلید خود نیستند.

جمهوری اسلامی ایران و حکومت عربستان سعودی از این منظر دو روی یک سکه اند. به دلیل وجه تشابه حکومت ایدئولوژیک، ساختار اقتصاد مافیایی، مقابله و سرکوب فوق خشن شهروندان، تقویت تروریسم اسلامی و نمایندگی بخشی از اسلام سیاسی عملا در یک جاده قدم برمی دارند.

میلیونها مردم جان به لب رسیده چه در ایران و چه در عربستان خلاصی از شر حاکمین فاسد و ضد بشری امری است که هر چه زودتر باید عملی گردد. تا کل جهان و منطقه بتواند راحت تر به حیات خود ادامه دهد.

عملا نخست وزیر کشور بود، و موارد دیگر نشان می دهد که مرداب متعفن قدرت سیاسی و سرمایه مالی باید مطیع ولیعهد جدید باشد.

اصلاحات بشیوه حکومتی

تغییرات تند سیاسی باید با مرجمی از ملاطفت اجتماعی همراه شود تا توده مردم، مسرور از آزادی اعطایی حکومتی شوند که بستمترین و مستحق ترین و پادگانی ترین جامعه را به شهرونداناش تحمیل کرده است. میلیونها زن که بیش از دو قرن است قوانین شرعی اسلامی بعنوان فرامین حکومتی در شمول یک شهروند عادی هم به محسوب نشده اند و پیوسته افکار مدرن و جامعه متمدن جهانی بر چنین ستم آشکاری اعتراض دارد، به یکباره طبق فرمان حکومتی ملک سلمان، در بهای قفسی که همین حکومت ساخته و قوانین فوق ارتجاعی که بوسیله همین حکومت، تسمه از گرده مردم کشیده است، به کناری رود و ممنوعیت رانندگی زنان و یا خروج از کشور بدون اجازه شوهر برداشته شود.

اینجا اصلاحات شامل آزادی بیان و اجتماعات و مطبوعات، حق تشکل و غیره نیست. این فرمانی کاملا حساب شده است که اگر خود حکومت رسمی اش نمی کرد، هزاران زن در سد کنار رنزش بودند و بارها و بارها همین قوانین را به چالش کشیده بودند و پوسته متعفن قوانین شرعی - حکومتی را از هم دریده بودند. آنچه در زیر چتر اختناق حکومتی در جریان است، صدها برابر حکومت را به عقب نشینی بیشتر مجبور خواهد کرد.

این نه اصلاحات حکومتی و آزادی اعطایی ملک سلمان که یک عقب نشینی آشکار و پذیرش شکست از جنبش عدالت خواهانه و دفاع از حق شهروندی جامعه است که زنان شجاع و جسور در رأس آن قرار داشتند.

حال توجیه عقب نشینی در مقابل مبارزات مردم و بویژه زنان، سندی بر متحول کردن حق شهروندی و آزادی زنان تلقی می گردد. شورای مفتی های دربار سعودی که تا پیش

کشف شد: سعید مرتضوی هندی است!

وجود ندارد. اینکه تکلیف بقیه چند میلیون آخوند و قاتل و شکنجه گر امثال لاجوردی ها و خلخالیه ها خامنه ای ها چه میشود بشرطی که وقاحت به اندازه کافی وجود داشته باشد مساله آنها هم حل خواهد شد و در آینده معلوم خواهد شد که آنها هم ایرانی نیستند. آه ای ایران ای مرز پرگهر!

براستی وقتی که میگویم ناسیونالیسم یا فاشیسم فاصله چندانی ندارد آیا از همین تعصب پراکنی های کور و چشم بستن آشکار بر حقایق آشکار نمیتوان آنرا بوضوح دید؟ هرچه جمهوری اسلامی منفورتر و رسوا تر میشود کار ناسیونالیسم ایرانی هم برای دفاع از "خاک پاک وطن" سخت تر میگردد. کمی تعمق چیز خوبی است. از فیسبک کاظم نیکخواه

محمد رضا شاه هم هرجا میرفت مثل بلبل انگلیسی حرف میزد و سران دولتهای بزرگ غرب در برابرش سر تعظیم فرود می آوردند. سقوطش هم از نجابتش بود. ساواکی ها هم کارشان خدمت به وطن بود.

این خلیل شکنجه گران و تجاوزکاران و مرتجعین و آخوندها و خونخواران رسوای امروز همه یا هندی الاصل هستند یا عرب! آخرین نمونه اش سعید مرتضوی شکنجه گر رسوای کهریزک است که معلوم شد هندی است!

با پوزش از همه شهروندان عزیز هندی و عرب زبان. متاسفم که ناسیونالیسم ایرانی شرم و حیا سرش نمیشود که هیچ، در روز روشن فاکت های تاریخی را انکار میکند و کشور زیبا و دوست داشتنی ای مثل هند با مردمانی اکثرا شریف و تمدنی بسیار پیشرفته را موطن شکنجه گرانی مثل خمینی و مرتضوی اعلام میکند تا گریبان وطن خودش را خلاص کند. گویا در هند و کشورهای عربی انسان شریف

این ناسیونالیسم هم معجون جالبی است. همه چیز را در چشم بهم زدن به دیگران نسبت میدهد تا ملت خودش را پاک و مبرا و گهربار جلوه دهد. قبلا خمینی را هندی اعلام کرده بودند. این بار کاشف بعمل آمده است که سعید مرتضوی هم هندی است. آمد نیوز نوشته است "منابع خبری «املبوز»، عکسی از صفحات شناسنامه «سعید مرتضوی» و همسرش «هما فلاح تفتی» را ارسال کرده اند که نشان می دهد «احمد» پدر «سعید مرتضوی» اهل شهر «بمبئی» کشور هند و دارای اصالتی هندی است."

"چه خوب! معلوم شد که ما درست گفته بودیم که این مملکت خاکش گهربار است و مردمانش اصیل و مهربان و همگی دشمن ظلم، کوروش که قبل از همه دنیا حقوق بشر را کشف کرد. رضا شاه هم که آتشبست بود و دلش نمیخواست شاه شود و آخوندها مجبورش کردند و شاه خوبی هم شد!

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

فراخوان بازنشستگان تهران و البرز و شهرهای اقماری برای ادامه اعتراضاتشان و برپایی تجمع در روز ۲۲ آبانماه، تجمع کارگران بازنشسته کیان تایر بنا بر فراخوانی از قبل داده شده در مقابل وزارت صنایع برای پیگیری حق سنوات خود، فراخوان مالباختگان هلدینگ داروگر مرکب از سهامداران، طلبکاران و کارگران اخراجی زنجیره کارخانجات کف، تولی پرس، روغن نباتی جهان، تجزیه شیمی، کیمیای ایران، کیوان همدان، بسته بندی البرز، بسته بندی داروگر، کیوان تجارت دارو در اعتراض به دستمزدهای به سرقت رفته شان به تجمع اعتراضی در اول آذرماه مقابل ساختمان داروگر، اعتراض کارگران عسلویه به جاده های مرگ و اساسا گسترش اعتراضات در عسلویه و دیگر مراکز صنعت نفت و مراکز وابسته به آن، در کنار دیگر اعتراضات گسترده کارگری در شهرهای مختلف سر تیرتهای برجسته اخبار و مسائل کارگری در هفته گذشته است.

فراخوان بازنشستگان تهران و البرز و شهرهای اقماری به تجمع

بازنشستگان تهران و البرز و شهرهای اقماری در ادامه اعتراضاتشان برای پیگیری خواستهای خود به تجمع در ساعت ده صبح روز ۲۲ آبان فراخوان داده اند. در این بیانیه با اشاره به اینکه برای پیگیری خواستهایشان بارها بارها مذاکره داشته اند و جوابی نگرفته اند و با اشاره به اینکه بودجه دولت در آذر ماه به مجلس اسلامی داده می شود و قانون مدیریت خدمات کشوری قرار بوده در شهریورماه برای دائمی شدن به مجلس برود و هنوز این اتفاق نیافتاده است و با وجود اینکه قرار بوده ردیف بودجه ای برای بازنشستگان در نظر گرفته شود، و مبلغ در نظر گرفته شده همان ۳۴۰۰ میلیارد اندک است که پاسخگویی نیازهای آنها نیست، بر اتکاء به نیروی مبارزاتی خود

متوالی کارگران بخشی از آنها داده است. کارگران بازنشسته کیان تایر برای پیگیری خواستهایشان تا کنون به تمامی مراجع دولتی (از جمله اداره کار و بخشداری، فرمانداری، تامین اجتماعی، نیروی انتظامی، دادسرای منطقه و...) مراجعه کرده اند، اما پاسخی نگرفته اند. کارگران میگویند با این شکل پرداخت برای تسویه کامل طلبهایشان نیاز به طی سالیهای زیادی میباشد. کارگران کیان تایر سالیهاست برای خواسته ها و مطالبات خود با کارفرمای شرکت در کشمکش هستند و بارها برای حقوق خود اعتصاب، تجمع و درگیری داشتند و اکنون این کشمکش در دوران بازنشستگی آنان نیز ادامه دارد. به گزارش منتشر شده از سوی اتحادیه آزاد کارگران ایران کارگران بازنشسته کیان تایر در هفته گذشته نیز در مقابل شرکت کیان تایر تجمع داشتند. اکنون کارگران بازنشسته کیان تایر در ادامه مبارزاتی که داشته اند، برای پیگیری خواستها و نقد کردن طلبهایشان در روز هفدهم آبانماه مقابل وزارت صنعت تجمع کردند. در این روز کارگران با وعده رسیدگی به خواستهایشان برای هفته آتی در جلسه وزارت صنعت خاتمه و اعلام کردند که اگر جواب نگیرند، دست به اعتراضات گسترده تری خواهند زد.

اعلام روزی از قبل تعیین شده برای پیگیری خواستها يك گام مهم به جلو در مبارزات کارگران بازنشسته کیان تایر و الگویی برای همه کارگران است. با این کار

کارگران با تدارک و سازمانیابی نقشه مندی تری، صف اعتراضشان را متحد میکنند و با اطلاع رسانی وسیع به جامعه، میتوانند زمینه جلب وسیعترین حمایت ها را فراهم کنند. در عین حال این فراخوانها اولتیماتوم به کارفرمایان مفتخور و مقامات مسئول است که اگر پاسخ ندهند، با اعتراضات گسترده تری از سوی کارگران روبرو خواهند شد. با چنین سطحی از تدارک اعتراض و مبارزه امکان شرکت وسیع خانواده ها نیز بیشتر خواهد بود.

کیان تایر یکی از مراکز پرچنب و جوش اعتراضی کارگری است. کارگران در این کارخانه همواره ابتکارات خوبی از اعتراض و مبارزه را به کار برده اند. از جمله برپایی مجمع عمومی بزرگ کارگری، انتخاب نمایندگان واقعی کارگران و خواست تخلیه اطاق شورای اسلامی، این نهاد دست ساز حکومتی و سپردن آن به نمایندگان کارگران، ایستادن در مقابل اخراج ها و توقیف پرداخت دستمزدها، نمونه هایی از مبارزات درخشان این کارگران در سالیهای گذشته است و مبارزات آنها تا همین جا تاثیرات مهمی در پیشروی های جنبش کارگری داشته است. زنده باد کارگران کیان تایر

فراخوان مالباختگان هلدینگ داروگر به تجمع اعتراضی در اول تیرماه

مالباختگان هلدینگ داروگر مرکب از سهامداران، طلبکاران و

کارگران اخراجی زنجیره کارخانجات کف، تولی پرس، روغن نباتی جهان، تجزیه شیمی، کیمیای ایران، کیوان همدان، بسته بندی البرز، بسته بندی داروگر، کیوان تجارت دارو در اعتراض به دستمزدهای به سرقت رفته شان به تجمع اعتراضی برای ساعت ده صبح روز اول آذرماه در مقابل ساختمان اصلی داروگر (پارک ملت تهران) فراخوان داده اند.

این بار مالباختگان کارگران و دیگر کارکنان شرکت هایی هستند که از کار بیکار شده و دستمزدها به سرقت رفته است. افرادی هستند که با توهم صاحب سهام شده، سهام کوچکی از این شرکت ها را خریداری کرده و همان پس انداز کوچک خود را هم از دست داده اند و نیز دیگر طلبکارانی هستند که پولشان بالا کشیده شده است. این خبر بعد دیگری از دزدی هایی که در چهارچوب سیستم سرمایه داری دزد بازار حکومت اسلامی انجام میگیرد و در راس این دزدی ها و رانت خواری ها باندهای مختلف حکومتی و آقا زاده هایشان قرار دارد را بر ملاء میکند.

قضیه از این قرار است که داروگر ۲۵۰۰ کارگر داشته است که با بیکارسازیهای انجام شده حتی ۳۰۰ کارگر پخش خود را تعطیل کرده و امروز تنها ۴۵۰ کارگر در آن به کار اشتغال دارند. هلدینگ داروگر شامل کارخانه های شوینده، بهداشتی و آرایشی کف، تولی پرس، تولید دارو، روغن نباتی جهان،



تجمعات اعتراضی در محکومیت دستگیری رهبران کارگری

جمهوری اسلامی، خواهان آزادی کارگران و زندانیان سیاسی شدند. در ادامه هیاتی از معترضین با نماینده عفو بین الملل ملاقات کرده و خواهان يك کمپین اضطرابی از طرف امنیستی برای آزادی فوری محمود صالحی شدند. پیام و درخواست نجیبه صالحی زاده همسر محمود صالحی به اطلاع نماینده امنیستی رسید. نماینده عفو بین الملل قول داد که با دفتر عفو بین الملل در لندن تماس گرفته و این ملاحظات را به اطلاع دفتر مرکزی امنیستی خواهد رساند.

هاوس» از طرف «د گ ب» اتحادیه سراسری کارگران آلمان، ضمن صحبت کوتاهی در دفاع از آزادی کارگران و زندانیان سیاسی، پیام این اتحادیه در حمایت از کارگران زندانی را قرائت کرد. در تورنتو به فراخوان احزاب، سازمانها، نهادهای کمونیست و چپ و از جمله حزب کمونیست کارگری ایران- واحد شرق کانادا، آکسیون اعتراضی در مقابل دفتر عفو بین الملل در تورنتو کانادا برگزار شد. سخنرانان این برنامه ضمن محکوم کردن سیاستهای سرکوبگرانه

روز جمعه سوم نوامبر ۲۰۱۷ در اعتراض به دستگیری محمود صالحی و وضعیت بد رضا شهابی در زندان و در حمایت از زندانیان سیاسی دو تجمع اعتراضی در شهرهای تورنتو و فرانکفورت برگزار شد. در فرانکفورت تجمع اعتراضی در مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی برگزار شد. در این تجمعات فعالین حزب در باره وضعیت محمود صالحی و رضا شهابی سخنرانی کرده و جمهوری اسلامی را محکوم کردند. در تجمع اعتراضی در فرانکفورت «فردی آلت

حسن کیانفر ۳۵ ساله جان خود را از دست داد. در این حادثه عون رضا طلب ۳۶ ساله، محمود خمیسی ۳۵ ساله، جواد قاسمی ۲۹ ساله، احمد بازگیر ۴۶ ساله، اکبر جالوت ۳۲ ساله، یاسر توزی ۳۲ ساله و مهران عالی پور ۳۵ ساله زخمی شدند. زخمی شدگان این حادثه را شماری از کارگران پروژههای نفتی منطقه ویژه اقتصادی پارس جنوبی تشکیل می‌دهند که از ساعتی قبل خود را برای رفتن به محل کار روزانه آماده کرده بودند.

غیر ایمن بودن جاده‌های یکی از عوامل تهدید کننده جان کارگرانی است که به صورت مستمر در این مسیر در حال تردد هستند. از جمله در حادثه هفته گذشته لغزندگی ناشی از ریخته شدن گازوئیل بر روی سطح جاده عامل موثری در تصادف بود. بعلاوه یکی دیگر از محورهای پر خطر جاده‌ای در منطقه عسلویه، مسیر سه راه طاهری به جم است، در این مسیر در کنار خودروهای حامل مسافر، وسائط نقلیه سنگین حامل سنگ و ... در حال تردد دائم هستند و شلوغی جاده مخاطرات زیادی را در پی داشته است. از سوی دیگر استفاده از اتوبوس‌های فرسوده به عنوان سرویس‌های حمل و نقل کارکنان شاغل در پروژههای نفتی منطقه عسلویه از دیگر عوامل خطر آفرین برای کارگران است. کارگران عسلویه به نداشتن امنیت جانی در مسیرهای خطرناک ترددشان و جاده‌های مرگ اعتراض دارند. کارگران عسلویه با رسانه ای کردن اعتراضاتشان خواستار ایمن سازی فوری جاده‌ها و پایان دادن به قتل در جاده‌های مرگ شده اند.

شیرینی شکلات کیوان و ۱۲ واحد تولیدی بزرگ دیگر است. کارگران زیادی را از تولی پرس اخراج کرده اند و در کنار این واحد تولیدی ۶۰ شرکت دیگر هم هستند که حقوق کارگران را از ۲ ماه تا يك سال با تعویق پرداخت می‌کنند. در فروردین ۹۶ خبر ها حاکی از به مرخصی رفتن اجباری کارگران تولی پرس و بسته بندی البرز و دنباله دار بودن مرخصی های اجباری در داروگر حکایت داشت. بعدا نیز این شرکت ها حقوق کارگران را پرداخت نکرده و پایان قرارداد کارگران را اعلام کردند.

فراخوان مالباختگان هلدینگ داروگر، در واقع فراخوان به مبارزه متحد کارگران و مالباختگان این شرکت هاست. این حرکت اعتراضی الگوی خوبی برای مبارزه در بخش های دیگر کارگری که با مسائلی مشابه روبرو هستند ، خواهد بود. بدون شك شرکت فعال خانواده ها در این اعتراضات نقش مهمی در قدرتیابی این اعتراضات خواهد داشت. وسیعا اطلاع رسانی کنیم.

اعتراض کارگران عسلویه به جاده های مرگ

روز ۱۳ آبان، در تصادفی میان دو دستگاه مینی‌بوس در جاده عسلویه - کنگان یکی از کارگران پروژههای نفتی منطقه ویژه اقتصادی پارس جنوبی کشته و هفت نفر دیگر مصوم شدند. باامداد روز هشتم آبان‌ماه برخورد دو دستگاه مینی‌بوس در جاده کنگان- بوشهر، هشت زخمی برجای گذاشت که در نهایت یکی از زخمی شدگان به اسم



**تراکت های حزب
کمونیست کارگری ایران
را تکثیر و وسیعا پخش کنید**

www.wpiran.org

**به حزب کمونیست کارگری ایران
پیوندید**

Free Them Now!

گزارشی از کمپین گسترده در محکومیت دستگیری محمود صالحی

محمود صالحی آزاد باید گردد



مهر ترس و واژه حکومتگران از میلیونها کارگری را بر خود دارد که اینان هست و نیست شان را به یغما برده اند. بی تردید تداوم سیاست سرکوب اعتراضات کارگری و بازداشت فعالین برجسته معلمان و جنبش کارگری، موج برگشت عظیم و توفنده ای را علیه چنین سیاستهایی با خود به همراه خواهد آورد.

در بخش پایانی این بیانیه نیز ضمن جلب توجه همه نهادهای بین المللی کارگری و حقوق بشری به تقض بدیهی ترین حقوق انسانی طبقه کارگر ایران و بطور اخص وضعیت محمود صالحی و اعلام اینکه مسئولیت وارد شدن هر گونه لطمه جسمانی به محمود صالحی مستقیماً بر عهده بالاترین مقامات امنیتی، قضائی و شخص رئیس جمهور است، چنین آمده است: "ما در اتحادیه آزاد کارگران، طبقه کارگر ایران و طبقه کارگر جهانی در مقابل چنین رفتارهای ضد انسانی علیه فعالین جنبش کارگری سکوت نخواهیم کرد و با تمام توان از محمود صالحی به دفاع بر خواهیم خاست".

-انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه طی بیانیه ای در ششم آبانماه دستگیری محمود صالحی را محکوم و در بخشی از آن چنین آمده است: "احضارها، اذیت و آزارهای مداوم فعالین و بازداشت و زندانی کردن پی در پی چهره ها و فعالین سرشناس جنبش کارگری و معلمی در دوره يك ساله اخیر عکس العمل بی حاصل مدافعان وضع موجود و بقای شرایط دزدی و چپاول در ازای به فقر و فلاکت کشاندن اکثریت جامعه است که اعتراضات به فروش آمده این اکثریت به تنگ آمده در خیابان و میدان های شهرها عملاً هیچ روزنه ای برای برون رفت از

سندج و اجازه انتقال او به شهر های دیگر را برای انجام جراحی قلب میبشد. جمهوری اسلامی در قبال جان او مسئول است. محمود صالحی از سوی شعبه اول دادگاه انقلاب سندج در روز ۲۵ شهریورماه ۹۴ با اتهامات امنیتی ای چون عضویت در "تشکلهای معارض کشور" و "تبلیغ علیه نظام" به ۹ سال حبس محکوم شد. این حکم پس از اعتراض محمود صالحی در دادگاه تجدیدنظر استان کردستان به یکسال حبس تبدیل گردید.

بیانیه های اعتراضی در محکومیت دستگیری محمود صالحی و خواست آزادی فوری او:

-اتحادیه آزاد کارگران ایران طی بیانیه ای در ششم آبانماه بازداشت محمود صالحی را قویاً محکوم کرده و خواستار آزادی فوری او و همه فعالین در بند جنبش کارگری و معلمان شده است. در بخشی از این بیانیه چنین آمده است: "بازداشت فعالین برجسته جنبش معلمان از اسماعیل عبیدی تا محمود بهشتی لنگرودی و محسن عمرانی و مختار اسدی، و فعالین برجسته جنبش کارگری همچون رضا شهابی، صلور دستور و اجرائی شدن ضبط وثیقه جعفر عظیم زاده و اینک دستگیری محمود صالحی علیرغم بیماری حاد قلبی و دیالیز دائم کلیه، چیزی جز بیانگر تشدید سرکوب عریان و چنگ و دندان نشان دادن به طبقه کارگر برای تمکین به شرایط برده وار موجود و مهار سیل اعتراضات کارگران و معلمان و مردم زحمتکش ایران نیست. بازداشت سیستماتیک فعالین برجسته جنبش کارگری و معلمان، بیش و قبل از اینکه نشانی از تمکین طبقه کارگر ایران به وضعیت جهنمی موجود داشته باشد

روز شنبه ششم آبانماه سال جاری محمود صالحی از فعالین سرشناس جنبش کارگری ایران در حالیکه دستگاه دیالیز به او وصل بود، برای گذراندن یکسال حکم توسط مامورین جنایتکار لباس شخصی جمهوری اسلامی در جلوی درب بیمارستان بازداشت و به زندان سقز انتقال یافت. دستگیری وحشیانه محمود صالحی با موجی از خشم و اعتراض روبرو شده است و هم اکنون کارزاری گسترده در محکومیت دستگیری وی و برای آزادی او و تمامی زندانیان سیاسی در جریان است.

محبوس نمودن محمود صالحی در شرایطی که وی بدلیل از دست دادن کلیه هایش، هفته ای دوبار بایستی دیالیز شود، و نیز بدلیل مشکلات عیدیه قلبی و عروقی همواره باید تحت نظر پزشک باشد، یک جنایت آشکار است. بنا بر آخرین خبرها هم اکنون محمود صالحی در بیمارستان قلب بستری است و خانواده وی و همگان نگران حال او هستند. بنا بر خبرها سه شنبه ۱۶ آبان ماه بستگان محمود صالحی موفق به دیدار وی در بیمارستان نشدند. گویا او با افسر نگهبان در بیمارستان درگیر شده و پس از این درگیری حالش رو به وخامت گذاشته بود و در ادامه این اتفاق بعد از مراجعه بستگان محمود صالحی برای ملاقات، با ممانعت مسئولین مواجه شده و موفق به ملاقات وی نشدند. اما در روز ۱۷ آبان ملاقات صورت گرفته و وضعیت او مساعدتر از روز قبل گزارش شده است. به گفته خانواده صالحی، پزشک معالج توصیه کرده است که او برای ادامه معالجه قلب باید به یکی از بیمارستانهای تهران، تبریز و یا اورمیه اعزام شود. محمود صالحی منتظر جوابیه نامه دادگاه

کرده و خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط وی و دیگر کارگران و فعالین اجتماعی در بند شده است. در بخشی از این بیانیه چنین آمده است: "بدنبال موج بازداشت های اخیر فعالین کارگری در آستانه روند تعیین حداقل دستمزد و برای ایجاد فضای سرکوب و رعب در مقابل اعتراضات و اعتصابات گسترده کارگری، محمود صالحی، فعال کارگری از مقابل درب بیمارستانی که برای مداوا مراجعه کرده بود توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به زندان مرکزی سقز منتقل گردید. هم اکنون نیز بعثت عارضه قلبی از زندان به يك بیمارستان اعزام گردیده است."

- جمعی از کارگران و فعالین اجتماعی به اسامی عبدالله بلوایی، واحد سیده، یوسف آب خرابات، یدنی قطبی، عباس کریمی، فردین میرکی، بهرام گرگان، سید علی حسینی و یدنی صمدی طی بیانیه ای دستگیری محمود صالحی را محکوم کرده و خواستار آزادی فوری وی شده اند. در بخشی از این بیانیه چنین آمده است: "دفاع از ابتدایی ترین حقوق صنفی و سندیکایی اقشار مختلف طبقه کارگر در حالی

این فروش سیل آسا را بر آمران سرکوب باز نگذاشته است و زندانی کردن محمود صالحی نیز عایدی جز افزودن بر خشم کارگران و دیگر مزدبگیران محروم و عزمشان بر تداوم اعتراضات نخواهد داشت. محمود صالی و همه فعالین زندانی باید فوراً آزاد شوند و هر گونه تعقیب و اذیت و آزار ممنوع گردد." - سندیکای کارگران شرکت واحد طی بیانیه ای در هشتم آبانماه دستگیری محمود صالحی را محکوم و چنین مینویسد: "دستگیری و زندانی کردن آقای محمود صالحی را بشدت محکوم امنیتی و پلیسی را با فعالین کارگری و صنفی محکوم می کند و خواستار آزادی بی قید و شرط محمود صالحی و رضا شهابی از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد و دیگر فعالین صنفی در بند می باشد و اعلام می دارد هرگز با فشار و تهدید وزندان، کارگران از مطالبات به حق خود عقب نشینی نخواهند کرد."

- سندیکای نیشکر هفت تپه طی بیانیه ای در پانزدهم آبانماه بازداشت محمود صالحی را محکوم

شود. آیا تا حالا از ما پرسیدند دست رنجتان را کجا خرج کنیم؟ ما می‌گیم دسترنج طبقه کارگر که سرازیر میشه تو خزانه دولت، خرج مردم بشه. دادستان سقر، محمود صالحی را آزاد کنید. اطلاعات، محمود صالحی را باید آزاد کنید. شما با محمود صالحی روبرو نیستید. شما با جنبش کارگری روبرو هستید!!".

در سطح بین المللی نیز شارون بارو دبیر کل کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری درارتباط با بازداشت محمود صالحی و دیگر فعالین کارگری طی نامه ای اعتراضی در شانزدهم آبان ماه خطاب به خامنه ای از ادامه برخورد با تشکلهای مستقل کارگری و فعالان کارگری در ایران انتقاد کرد. عفو بین المللی نیز این دستگیری را محکوم و استفاده از دستبند و پابند برای محمود صالحی در بیمارستان را "تحقیرآمیز" و ناقض شأن و کرامت انسانی اعلام کرده است. در این هفته همچنین اکسپونهای اعتراضی در حمایت از محمود صالحی و زندانیان سیاسی در ایران در تورنتو و فرانکفورت برگزار شد. وسیعا به کارزار در حمایت از محمود صالحی و علیه احکام امنیتی علیه فعالین کارگری، معلمان و مردم معترض پیوندیم.

کمیته برای آزادی کارگران زندانی
Shahla.daneshfar2@gmail.com
http://free-them-now.com/

۹۶ آبان ۱۳۹۶

معلمان و مردم معترض شده اند. از جمله در هفته گذشته جوانمیر مرادی عضو هیات مدیره انجمن صنفی برق و فلز کرمانشاه در بیانیه ای تحت عنوان "نگذاریم با زندانی کردن پی در پی فعالین و ایجاد فضای رعب، امسال شرایط را برای تحمیل دستمزد بارها زیر خط فقر فراهم کنند، عثمان اسماعیلی از یاران نزدیک محمود صالحی در گفتگو با برنامه رودررو در کانال جدید و بهنام ابراهیم زاده چهره سرشناس کارگری در بیانیه ای خواستار آزادی فوری محمود صالحی شده اند. در بخشی از بیانیه بهنام ابراهیم زاده چنین آمده است: "بازداشت محمود صالحی قویا محکوم است. جمهوری اسلامی و نهادهای امنیتی اش، مسئول مستقیم هرگونه آسیب جسمانی و روحی به او هستند و باید در برابر خانواده و مردم و کارگران ایران و در مقابل وجدان و افکار عمومی جهان پاسخگو باشند. محمود صالحی باید فوراً و بی قید و شرط آزاد شود". عثمان اسماعیلی نیز در گفتگو با رودررو میگوید: "محمود صالحی تنها همسر نجیبه صالح زاده و پدر سامرند نیست. محمود صالحی مربوط به جنبش کارگری است، مربوط به انسانیت است. او بخاطر شهادتش بر علیه نابرابری، سینه سپر کرده است. او یک سوسیالیست واقعی گراست. همیشه از محمود صالحی میترسند چون در توده مردم جا دارد. انسانها آزادند هر باوری داشته باشند. هیچ انسانی نباید بخاطر باورش، اعتقاداتش، رنگش، نژادش و دینش نباید زندانی

شده کارگری را محکوم کرده و خواستار آزادی فوری او شدند. در بخشی از این بیانیه چنین آمده است: "گوروش بخشنده - شاهرخ زمانی و در فاصله ای نه چندان دور محمد جراحی از آندسته انسان هایی هستند که در اوج جسارت و از خود گذشتگی قربانی مناسبات ضدبشری سیستم سرمایه داری شده اند. ما جمعی از فعالین کارگری، اجتماعی و معلمان مریوان ضمن محکومیت شدید دستگیری این چهره محبوب جنبش کارگری خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط ایشان هستیم، در غیر اینصورت مسئولیت هرگونه اتفاق ناگواری که جان محمود را به خطر اندازد بر عهده بانیان دستگیری و زندان این فعال کارگری است."

-جمعی از فعالین علیه بیکاری -تهران، سنندج و کامیاران در محکومیت بازداشت و زندانی نمودن محمود صالحی چنین نوشته اند: "در مقابل حذف فیزیکی و از میان برداشتن سیستماتیک و هدفمند فعالین کارگری نباید سکوت کرد...". بالاخره فرهنگیان و کارگران گروه تلگرامی نوزده اسفند بازداشت محمود صالحی را به شدت محکوم کرده و خواهان آزادی بدون قید و شرط او شده است.

در همین رابطه رهبران و چهره های شناخته شده کارگری در بیانیه های مستقل خود انزجارشان را علیه دستگیری محمود صالحی اعلام داشته و خواستار آزادی فوری وی و لغو تمامی احکام صادر شده امنیتی برای فعالین کارگری،

از کارگران و فعالین کارگری شهرستان بانه، ضمن محکومیت به بند کشیدن محمود صالحی، خواستار آزادی هر چه سریعتر این کارگر زندانی هستیم."

- جمعی از معلمان، کارگران و مردم معترض طی طوماری اعتراضی دستگیری محمود صالحی، را محکوم و خواستار امضای آن از سوی همگان و اعتراض وسیع به دستگیری وی شده اند. در این بیانیه ضمن اشاره به چگونگی دستگیری محمود صالحی در حین دیالیز در بیمارستان سقر و محکومیت آن چنین آمده است: "زندانی شدن فعالین صنفی و کارگری با وضعیت جسمانی وخیم و عدم مداوا و درمان جدی آنها بصورت آگاهانه در سالهای اخیر منجر به مرگ تعدادی از فعالین کارگری از جمله محمد جراحی و شاهرخ زمانی شده است. به همین جهت بدون شک مسئولیت مستقیم مخاطرات جانی و سلامت این فعال کارگری بر عهده ی صادر کنندگان حکم ناعادلانه ی زندان علیه این فعال دلسوز بوده و لازم است که مسئولان و بانیان چنین احکامی در برخورد خود تجدینظر نمایند. ما امضاکنندگان زیر خواهان آزادی فوری و بی قیدوشرط محمود صالحی و پایان بخشیدن به صدور احکام ناعادلانه علیه همه فعالین صنفی و کارگری هستیم."

-جمعی از فعالین کارگری، اجتماعی و معلمان مریوان طی بیانیه ای در هفتم آبانماه دستگیری محمود صالحی این چهره شناخته

با برخورد تند امنیتی و قضایی روبرو میگردد که هزاران کارگر در مقابل ظلمهای آشکار و نهانی که از جانب کارفرمایان و حامیانشان بدانها روا میگردد، فاقد هرگونه تشکل خودساخته و مستقل کارگری هستند. ما جمعی از کارگران و فعالین کارگری معتقدیم فعالیت در راستای احقاق حق، بخصوص ایجاد تشکلهای مستقل و خودساخته کارگران نه تنها نمی تواند جرم تلقی گردد بلکه از بدیهی ترین حقوق اجتماعی ما کارگران میباشد. از همین رو ضمن محکوم نمودن بازداشت فعالین جنبش کارگری بویژه زندانی نمودن محمود صالحی که در بستر بیماری بسر می برد، ادامه بازداشت وی در چنین شرایطی را بسیار نگران کننده میدانیم. لذا خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط محمود صالحی و تمامی فعالین جنبش کارگری دریند هستیم."

-جمعی از کارگران و فعالین کارگری شهرستان بانه در اعتراض به دستگیری محمود صالحی می نویسند: "جرم محمود صالحی اختلاس، فساد اقتصادی و اداری نیست. جرم محمود صالحی اخلاص و گردنه گیر بودن نیست. بلکه تنها جرم ایشان دفاع از طبقه کارگر و محرومان جامعه برای رسیدن به حقوق انسانی و مسلم آنان است. بلکه جرم ایشان دفاع از آزادی و برابری انسانهاست برای استفاده از نعمات موجود به طور یکسان... پس جای محمود صالحی و صالحیه زندان نیست و ما جمعی

مشخصات شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون کانال جدید

تلویزیون کانال جدید از شبکه "Kanal Jadid" در YAHSAT پخش میشود.

مشخصات "کانال جدید" به این شرح است:

فرکانس: ۱۲۵۹۴ پلاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۰۰ FEC: ۲/۳

این مشخصات را به دوستان و آشنایانتان اطلاع دهید.

تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

ایمیل: nctv.tamas@gmail.com

تلگرام: @kanaljadid1

انترناسیونال

نشریه حزب

کمونیست کارگری

سردبیر: خلیل کیوان

مسئول فنی: سهند مطلق

ایمیل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود